

خود افزودند و از انزلی (بندر پهلوی) تا رشت و قزوین درهه نفاط مستقر شدند. رحیم خان چلبیانلو از سران عشایر قراجه داغ و از کسانی بود که شهر تبریز را در فشار محاصره گذاشته و کم مانده بود که مقاومت مجاهدین تبریز را درهم شکسته شهر را تصرف کند. ولی ورود قشون روس و تلگراف سخت محمدعلی شاه در رفع محاصره، نگذاشت که وی به قصد خود برسد.

پس از فتح طهران و استقرار مجدد حکومت مشروطه، رحیم خان چون خود را در معرض خطر دید با سپاهیان و افراد عشایری خود به عنوان کمک به محمد علی - میرزا شهر اردبیل را در معرض حمله قرار داد و دو تلگراف یکی به شاه مخلوع نمود یکی به ملیون.

در تلگراف وی به شاه قاجار ذکر شده بود که: «مدت زمانی است این مشروطه - خواهان اغتشاش و انقلاب در مملکت احداث کرده قتل و غارت ها کرده اند. اولاً کدام از محترمین و اعیان و سادات تبریز بودند که آنها نکشته و یا خانهاشان را غارت نکرده اند و ثانیاً در طهران چند نفر از بزرگان و مجتهدینی را که جانشین امامند به قتل رسانیده اند. تمام خیال آنها خرابی ما و انعدام مذهب اسلام و بردن شرف ماست. لذا ما متجاوز از چهار کرور اهالی و تمام خوانین قراجه داغ (ناحیه ارسباران کنونی) بیک زاده ها و روسای قوجه بگلو و کدخدایان طوایف شاهسون بالاتفاق مصمم شده که در چهاردهم رمضان به طرف اردبیل حرکت نمائیم و تا جان در بند داریم هیچکس را نخواهیم گذاشت که اسم مشروطه را ببرد. از هیچ خدمتی در راه اعلیحضرت همایونی مضایقه نداریم. تمام مال و جان خود را قربان اعلیحضرت خواهیم کرد.

بر اثر این حرکت، اوضاع مغشوش آذربایجان مغشوش تر شد و روسها، به عنوان حفظ جان و مال اتباع روس، قوائی در حدود سه دسته پیاده و یک باطری توپخانه کوهستانی و یک دسته مهندس به اردبیل فرستادند.

نیروی آزادی خواهان تبریز که ستارخان نیز در رأس آن قرار گرفته بود از پس رحیم خان بر نیامده شکست خوردند. دولت مجبوراً از طهران سپاهی به سر کوبی یاغیان فرستاد. فرماندهی این سپاه با سردار بهادر جعفر قلی خان (بعدها سردار اسعد شد) پسر حاج علی قلی خان سردار اسعد بختیاری و «مسبو» پیرم خان ارمنی انقلابی فعال بود. قوای این دو، پس از یک رشته محاربات سخت که در یکی از آنها سردار بهادر نیز مجروح گردید، قوای رحیم خان را درهم شکستند. وی به طرف سرحد روسیه گریخت و چون افسون وی در این که از خطاهای گذشته تقاضای عفو می کند و فرزندانش خود را به رسم گروگان یکی به تبریز و یکی به طهران می فرستد در میلیون موثر نیفتاد، از مرز گذشت و دولت روسیه او را به عنوان پناهنده سیاسی تلقی کرده تقاضای تسلیم وی را از طرف حکومت طهران رد نمود.

توقف چندین ماهه قشون روسی، به عنوان بی معنی حمایت اتباع خارجی و حفظ انتظامات، موجب شد که وکلای تندروی مجلس، دولت را در مورد سیاست خارجی استیضاح کنند. در اوایل محرم یکی از وکلا سؤالی از وزیر خارجه در این مورد نمود. روز شنبه ۲۴ سال ۱۳۲۸ محرم وزیر خارجه علاء السلطنه در مجلس حاضر شد و در جواب بیانات وکیل معترض مطالبی گفت. اما این مطالب مجلس را قانع نکرد. وکیل تندروی تبریز تقی زاده برخاست و نطق سختی کرد و نسبت به سیاست خارجی دولت و سیاست تسلیم آن به شدت اعتراض کرد. وزیر خارجه هر چه خواست با بیانات خود مجلس را قانع کند نتوانست. بالاخره در مورد استیضاح رأی گرفتند. اکثریت ورقه کبود دادند و بدین ترتیب علاء السلطنه از وزارت ساقط شد و وزارت خارجه تحت کفالت میرزا اسمعیل خان ثقة الملك درآمد و

چندی بعد میرزا ابراهیم خان معاون الدوله غفاری به وزارت امور خارجه معرفی شد .

دولت ، در ابتدای تشکیل مجلس ، برای اصلاحات قشون به منظور رفع اغتشاشات و حفظ راهها و جلوگیری از دزدی و راهزنی ایلات در فارس و آذربایجان صحبت از قرضه‌ای به مبلغ چهار صد هزار تومان از دولتین روس و انگلیس نمود .

دولتین روس و انگلیس از این موضوع استقبال کردند. ولی عقیده داشتند که این مبلغ برای اصلاحات کشور کافی نیست و صلاح آن است که این قرضه مقدمه قرضه بزرگتری باشد که گذشته از يك كاسه کردن قروض خارجی ، برای اصلاحات داخلی کفایت کند .

پس از آن که کابینه به مجلس معرفی شد و یکی از مواد برنامه آن این بود که دولت برای اصلاحات قوای تأمینیه استقراض فوری به مبلغ پانصد هزار لیره برای تثبیت قروض جاریه و استخدام مستشاران خارجی و ترتیب ادارات به طرز جدید بنماید این اقدام دولت با مخالفت سخت دموکراتها یعنی وکلای تندروی مجلس مواجه شد .

در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۰۹ علاءالسلطنه به طور غیررسمی به سفارتخانه ها رفت و نظریات نمایندگان خارجی را پرسید و روز بعد به صورت رسمی تقاضای قرض نمود . با این احوال ، ایرانیان در صدد برآمدند منبع دیگری برای قرض پیدا کنند .

دولت انگلیس موضوع را درك کرد و سر ادوارد گری وزیر خارجه دولت انگلستان به سفیر خود در سن پترزبورگ تلگراف کرد که « از قرار معلوم هیئت سندیکای بین الملل شرقی به یکی از کمپانیهای انگلیس تکلیف نموده و حق تقدم داده است که قرض به دولت ایران بدهد به وثیقه :

۱- منافعی که دولت ایران از امتیاز نفت داری می برد .

۲- عایدات ضرابخانه

۳- عایدات ادارات پست و تلگراف و تلفن بعد از وضع قسمتی که در تاریخ ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ به حکومت هندوستان وثیقه داده شده است و همچنین کلیه منابع عایداتی دولت که هنوز آزاد است .

در این تلگراف وزیر خارجه به سفیر کبیر خود دستور می داد که مراتب را به اطلاع وزیر خارجه روسیه ایزولسکی رسانده مستقیماً یادداشتی به دولت ایران بفرستند که تا هنگامی که دولت ایران قروضی را که به دو بانک انگلیس و روس و همچنین به دولین دارد پرداخته و تا زمانی که مذاکرات راجع به استقراض اظهاریه دولین در میان است ، دولین وثیقه دادن هیچ محلی از مالیات و عایدات دولت ایران را در مقابل هیچ استقراضی، سوای استقراض استظهاریه تصویب نخواهند نمود .

سفرای انگلیس و روس در یادداشت مشترك خود نوشتند که دولین حاضرند (۴۰۰۰۰۰) لیره به ایران قرض بدهند با شرایطی که مختصراً چنین است :

۱- محل مصرف وجه به تصویب سفارتین برسد .

۲- چنانچه محل مصرف شامل استخدام هفت مستشار فرانسوی نباشد سفارتین تصویب نخواهند نمود و قبل از تقاضای رسمی استخدام مستخدمین فرانسوی از طرف ایران، هیچ قسمتی از استقراض تأدیبه نخواهد شد.

۳- قسمتی از وجه استقراضی حتماً باید به مصرف امنیت خطوط تجارتي برسد، اما استخدام صاحب منصب خارجی منوط به تصویب سفارتین است .

۴- دولت ایران باید تعهد کند که امتیاز راه آهن به هیچ خارجی ندهد مگر این که قبلاً به دولت روس و انگلیس مراجعه نماید .

۵- این قرض با منافع صدی هفت و مدت استهلاك آن در ده قسط منسوی

سالیانه صورت می گیرد و محل تأدیبه و ضمانت اقساط آن از عایدات گمرک خواهد بود و در صورت عدم کفایت عایدات گمرک، عایدات ضرابخانه کسر آن را تأمین می کند.

دولت این شرایط کمرشکن را نپذیرفت و مدتی مراسله مشترک را بی جواب گذاشت. چه دموکراتها به سختی مخالفت می کردند.

بالاخره دولت بر اثر اصرار سفارتین، در مورد جواب یادداشت مشترک جواب داد که همانطور که سفارتین متعرض شده اند عوایدی که «در قید هیچ استقراض و تعهدی نیست» برای هر قسم معامله آزاد است و مذاکرات راجع به قرض، حق دولت را در تعیین مورد استعمال و مصرف آنها محدود نمی کند.

نمایندگان روس و انگلیس که چنین جوابی را از دولت جوان مشروطه توقع نداشتند، این جواب را مفتح ندانستند و عقیده داشتند که عواید معامله شده نباید وثیقه قرضه جدید بشود. به علاوه دولت ایران باید کلیه دیون و تعهدات خود را نسبت به دو دولت تحت قرارداد مرتبی جمع آورد و در آن قرارداد، وجه سالیانه ثابتی برای پرداخت منافع و قسط استهلاك معین کند.

پس از مکشوف شدن خیال ایران در گرفتن قرض از محل دیگری، غیر از روس و انگلیس، سر جارج بارکلی سفیر کبیر انگلیس در ایران نامه رسمی به دولت نوشته اشعار داشت که دولت متبوعه من از قصد دولت ایران در استقراض ۵۰۰ هزار لیره به توسط هیئت سندیکای بین المللی محدود، از یک کمپانی انگلیسی، اطلاع حاصل کرده و من مأمورم که اخطار نمایم تا هنگامی که از طرف ایران تکلیف پیشنهاد قرض دولتین به ایران معین نشده و تا وقتی که اصل و فرع قروض ایران به دولت انگلستان پرداخته نشده دولت انگلستان نخواهد پذیرفت که هیچ یک از منابع عایدات عمومی خود را در مقابل هر استقراض بجز در مورد استقراض اشتراکی به وثیقه بدهد.

بالاخره مجلس تصمیم گرفت که با قرض داخلی خود را از چنگال روس و

انگلیس برهاند و برای این منظور ، املاک خالصه را وثیقه قرار دهد و با تشکیل اداره دیون عمومی و استقراض داخلی ، پیشنهاد قرض خارجی را رد کند .
چون با این فصل قصد داریم که شرح کابینه های اولی سپهدار تنکابنی را تمام کنیم ، لازم است که به توضیحاتی مختصر برای روشن شدن وضع سیاسی کشور در آن روزگار پردازیم .

کابینه اول سپهدار موقعی روی کار آمده که وضع مملکت سخت مغشوش بود و هنوز بقایای رژیم استبداد محمدعلی شاه در نقاط مختلف ایران سرکوب نشده بودند . ایلات و عشایر در سراسر مملکت دست به اغتشاش و چپاول زده امنیت مسلوب و طرق ارتباطی و تجارתי مسدود شده بود . در راه تجارתי بوشهر و شیراز و اصفهان ، حتی مأمورین سیاسی خارجی ، نیز اطمینان نداشتند و چندین بار کنسول های انگلیس و تجار انگلیسی در این خط تجارתי مورد حمله قرار گرفتند و حتی یک بار دو مأمور هندی نیز به قتل رسیدند .

در شمال نیروهای رحیم خان چلبیانلو به پشتیبانی روس های تزاری سراسر قراجه داغ و اردبیل را به خاک و خون کشیده بودند و در تبریز با وجود قشون روسی وجود مجاهدین من جمله ستارخان و باقرخان موجب وحشت و نگرانی روسها شده و در نتیجه مقامات روسی و انگلیسی دائماً دولت را وادار به احضار آنان می نمودند و مجاهدین نیز از زیر این بار شانه خالی می کردند .

در چنین دورانی که از امنیت سیاسی و اجتماعی کمترین اثری موجود نبود مجلس در روز ۱۷ ذی القعدة ۱۳۲۷ کابینه محمد ولی خان سپهدار اعظم را پذیرفته صورت قانونی داد .

قبل از این تاریخ ، یعنی از ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ ، هیئت دولتی دیگری به ریاست محمولی خان سپهدار تنکابنی از طرف مجلس عالی و هیئت مدیره ایجاد شده بود . ولی چون در آن هنگام انتخابات هنوز به مرحله عمل نرسیده و وکلای



مجلس شورای ملی معین نشده بودند، به این جهت اولین کابینه قانونی وی اولین کابینه‌ای است که پس از استبداد صغیر به مجلس معرفی شده. بعد از این کابینه دوهیشت دیگر وزراء به ریاست محمد ولی‌خان سپهدار متوالیاً روی کار آمده است اما درحقیقت نمی‌توان آنها را کابینه جداگانه‌ای دانست. زیرا اغلب افراد این هیئت‌ها در پستهای مختلف جا به جا می‌شدند و وزارتخانه‌های خود را با هم عوض می‌کردند. مجموع کسانی که در این چهار کابینه او در مشروطیت دوم شرکت کردند عبارتند از :

علی‌قلی‌خان سردار اسعد در مقام وزارت داخله و جنگ

محمد ولی‌خان سپهدار اعظم در پست وزارت جنگ و داخله (پس از چندی

دوسردار وزارتخانه‌های خود را با هم مبادله کردند)

محمد علی‌خان علاءالسلطنه در وزارت خارجه که چنان که در سابق گفتیم بر-

اثر استیضاح میرزا علی‌محمدخان وزیرزاده، ازو کلای مجلس، در باب ماندن قوای

مسلح روسی در ایران، مجلس به او اظهار عدم اعتماد کرده معزول شد و پس از

چندی که ثقة‌الملک میرزا اسماعیل‌خان به‌جای او کفالت وزارت خارجه را داشت

میرزا ابراهیم خان معاون‌الدوله غفاری سمت وزارت امور خارجه یافت.

وزارت مالیه در کابینه اول سپهدار ابتدا با میرزا حسن‌خان مستوفی الممالک

(کابینه ۲۸ جمادی‌الآخری) و سپس با میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله بود که ضمناً

سمت نماینده ناطق دولت را در مجلس به‌عهده داشت.

آغاز وزارت وی از آنجا شروع شد که در کابینه اول سپهدار (۲۸ جمادی-

الآخری) فرمانفرما عبدالحسین میرزا وزارت عدلیه را در وسط کار رها کرد و به‌جای

او وثوق‌الدوله انتخاب شد.

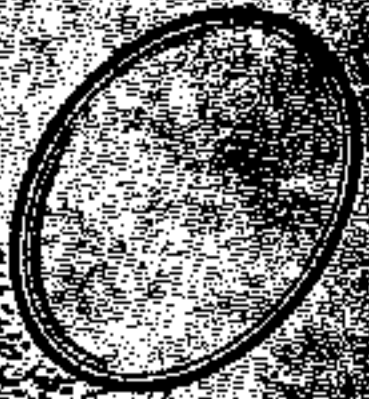
وزارت عدلیه در اولین هیئت دولت سپهدار چنانکه ذکر شد با فرمانفرما و



سید ابوالحسن علی



سید ابوالقاسم ازبک



سید ابوالفضل



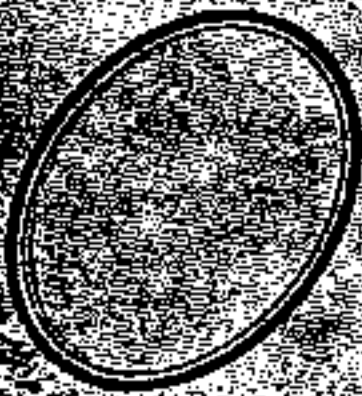
سید ابوالکلام



سید ابوالعزیز



سید ابوالمنان



سید ابوالحسن



سید ابوالقاسم



سید ابوالمنان

سید ابوالحسن علی

سپس با وثوق الدوله و در کابینه دوم و سوم با میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله و در آخرین هیئت دولت با سپهدار رشتی میرزا فتح الله خان بیگلربیگی معروف به سردار منصور بود.

وزارت معارف را که آن روزگار به نام وزارت علوم و اوقاف بود صنیع - الدوله مرتضی قلی خان هدایت به عهده داشت .

وزارت پست و تلگراف، در کابینه اول و دوم، با سردار منصور و در کابینه سوم بلاصاحب و در کابینه چهارم با میرزا شکرالله خان معتمد خاقان بود.

پست وزارت فواید عامه در دو هیئت اولی خالی و در دو هیئت آخر بسا صنیع الدوله بود .

وزارت تجارت را هم در کابینه سوم معتمد خاقان بر عهده داشت و در چهارم مشیرالدوله و دو هیئت وزرای اول و دوم سپهدار فاقد وزارت تجارت بود .

مجموعاً تعداد وزرائی که در این چهار کابینه متوالی شرکت کردند، یازده نفر بود و با توجه مختصری به اخلاق و روحیات آنان می توان دریافت که تا چه اندازه این دولتها می توانستند به حال مردم ایران و روزگار آشفته ای که بر اثر جنگ و انقلابات و عدم امنیت گریبان گیر آنان شده بود چاره ای اندیشند. این یازده نفر همه از افراد معتدل و میانه رو و محتاط بودند . در صورتی که مملکت در آن روزگار احتیاج به فداکاری و مبارزه شدید با عناصر مخالف داخلی و خارجی داشت و اگر فداکاری جوانانی عبور مثل جعفر قلی خان بختیاری (سردار اسعد - زمان بعد و سردار بهادر آن زمان) و مردانگی دلیرانی چون پیرم خان در میان نبود طولی نمی کشید که دوباره عساکر شاهسون و ایلات شمال آذربایجان را فرا گیرند و نیروی ابوالفتح میرزا سالارالدوله و ایلات غرب قسمت غربی ایران را تصرف نمایند. تنها نیروی ملی و شور وطن پرستی ایرانیان بود که به راهنمایی و سرپرستی امثال پیرم و دیگران بر موانعی از این قبیل فائق آمد. اما آنچه مربوط به وضع سیاسی و اشکالات اقتصادی مملکت بود همچنان برقرار بازماند و در این راه کوچکترین

قدمی برداشته نشد .

در مورد قرض از خارجه، دولت، چنان که به تفصیل گفته شد، در گرفتن وام از شرکتهای خصوصی بی طرف با عدم موفقیت روبرو شد و قرضه ۲۰۰ هزار لیره از روس و انگلیس هم با آن شرایط کمرشکن و مفتضحانه با مخالفت دموکراتهای مجلس برخورد نمود . عدم امنیت در شمال صدای روسها را در آورد. (هرچند که خود محرك سرو صدا بودند و رحیم خان دزد یاغی را پناه داده با وجود اصرار دولت ایران وی را مسترد نمی داشتند). در جنوب هم ناله شکایت انگلیسی ها بر هوا رفته بود . هرچند که این نا امنی های جنوب کاملاً صحت داشت ، ولی مقصود انگلیس ها آن بود که در مقابل نیروی روس که تا قزوین در تحت تصرفشان درآمده بود، در جنوب ایران به عنوان حفظ خطوط تجارتنی و منافع اتباع انگلیسی، نیروئی داشته باشند و بالاخره هم این منظور را عملی کردند .

شرح کابینه سوم سپهدار در این مجموعه گذشت. اینک باید بگوئیم که کابینه چهارم وی نیز که در حقیقت ترمیم سومین هیئت دولت بود با همان مشکلات سرو کار داشت و بالاخره مشکلی حل نکرد و مجبور به استعفا شد .
یک رشته اشکال مهم دیگر، که دائماً به پای وزراء معتدل این کابینه ها می پیچید وجود عناصر تندرو افراطی در مجلس بود که خود تفصیل جداگانه و مبسوطی لازم دارد .

مجملاً باید دانست که پس از فتح طهران و اعلان انتخابات در سراسر ایران در اندک زمانی مردم با شور فراوان و کلاً را انتخاب کردند و به طهران فرستادند و مجلس دوم در اول ذی القعدة سال ۱۳۲۷ افتتاح شد.

بلافاصله اعضاء آن دو صف متشکل و مخالف یکدیگر به وجود آوردند و پارلمانی به تمام معنای آن از لحاظ عقیده سیاسی پیدا شد.

دسته اول کسانی بودند که عقیده داشتند اصلاحات باید اندک اندک و به تدریج

۱۳۲۸ - ۱۳۲۹



میرزا...

...

...



...

...

...



...

...

...

پیش رود و در سیاست خارجی که بیشتر مایهٔ اختلاف این حزب و جمعیت با مخالفین بود معتقد بودند که باید سیاست آراستری و معتدلتری پیش گیرند و از ایجاد تحریک و اتخاذ روشی که موجب عصبانیت دولت روس تزاری بشود احتراز کنند.

دستهٔ دوم برخلاف عقیده داشتند که اصلاحات باید به سرعت در سراسر ایران شروع شود و تمدن جدید و افکار فرنگی در کلیهٔ شئون اجتماعی مملکت راه یابد. این دسته، ابتدا بدون داشتن شهرت و اسم خاصی، برای پیشرفت افکار تمدن و ترقیخواهانهٔ خود می کوشیدند. ولی بعد ها که دشمنان سیاسی بدانان عنسوان «انقلابیون» دادند نام جمعیت خود را فاش کرده و خود را «دموکرات» و جمعیت و دستگاهشان را «حزب دموکرات» معرفی نمودند. لیکن این جماعت سید حسن - تقی زاده بود که چند سال بعد در مجلهٔ کاوه نظریات خود را دربارهٔ اصلاحات و راه ترقی ایران در یک جمله خلاصه کرد که: «ایرانی باید جسماً و روحاً فرنگی مآب شود مگر در زبان و دین».

در سیاست خارجی هم این دسته نظریات وطن پرستانهٔ تندی داشتند. و به این جهت به سیاست رقبای خود «سیاست تسلیم» نام نهاده بودند و عقیده داشتند که این ترتیب در مقابل فشار خارجی‌ها بی اثر است و باید با یک رشته اعمال تند و شدید دست خارجی را از ایران کوتاه کرد و در مقابل سیاست آنان روش شدید و جدی اتخاذ نمود. نزاع بین این دو دسته موجب شد که کار از بحث سیاسی به ترور کشیده شود. از همان روز اول که مجلس تشکیل شد، دستهٔ روحانیون و اشراف و اعتدالیون در طرفی و وکلای تندرو و صمیمی و بی باک که قسمت اعظمشان نمایندگان آذربایجان بودند در طرف دیگر صف کشیدند و از همان ساعت اول با قرض از خارجی مخالفت کردند و در هر مطلبی با آنکه از لحاظ عده در اقلیت بودند، ولی چون با کفایت ترین و مطلع ترین نمایندگان مجلس در میان آنان بود، توانستند که حق خود را محفوظ

داشته مانع از اقدامات دولت که به نظر آنان صحیح نمی آمد بشوند. در خارج از مجلس هم در میان طبقات مردم نیز این دو دسته طرفدار پیدا کردند و تیمی به این طرف نمی به آن طرف گرویدند. خلاصه طهران يك جوش و خروش عظیم سیاسی پیدا کرد و مانند سایر ممالک آزاد، مردم در امور سیاست دخیل و صاحب عقیده خاصی شدند. بدیهی است بیشتر بازاریان و کسبه و تجار با اعتدالیون همراه بودند و متجددین و باسوادان و روزنامه نویسان غالباً با دموکراتها .

جنگ بین این دو دسته همیشه برقرار بود و در مجلس دموکراتها سعی می کردند که ریاست مجلس را ببرند. ولی چون در اقلیت بودند نتوانستند و میرزا صادق خان مستشارالدوله که در ایام قبل از افتتاح مجلس سمت ریاست و کسبای مجتمع در طهران را یافته بود همچنان به ریاست انتخاب شد و نواب رئیس هم مانند حاج سید نصرالله تقوی (از سادات اخوی) و ممتازالدوله هر دو از دسته اعتدالیون انتخاب شدند و بار دوم پس از شش ماه که علی الرستم انتخاب هیئت رئیسه تجدید شد باز همین افراد انتخاب شدند. اما دموکراتها در عوض توانستند که سه نفر از تندترین افراد خود را در کمیسیون امور خارجه مجلس وارد کنند. این سه نفر عبارت بودند از حسینقلی خان نواب و سید حسن تقی زاده و عبدالحسین خان وحیدالملک شیانی بدینست که این نکته را هم بدانید که از نوروز ۱۳۲۸ قمری به بعد، وضع نشستن جلسات و کلا تغییر کرد و آنان روی صندلی نشستند. در صورتی که در مجلس اول روی زمین می نشستند و محل خطابه ای هم در کار نبود. فراقسیون دموکرات مجلس ظاهراً بیش از ۱۴ نفر عضو نداشت. ولی فعالیت آنها توانسته بود که عملیات مجلس را تحت الشعاع نفوذ خود قرار دهد. چنانکه دیدیم با استیضاح از علاء السلطنه و بیاناتی در باب این که قشون روس هنوز در خاک ما مقیم است مجلس را واداشتند که مخالف وزیر خارجه رأی دهد. در صورتیکه قسمت اعظم اعتدالیون طرفدار سپهدار و هیئت دولت وی بودند .

در ماه ذی‌الحجه ۱۳۲۷ واقعه‌ای روی نمود که بکلی بین دو جناح اعتدالی و افراطی مجلس جدائی انداخت و آن قضیه کشته شدن دوتنر اسمعیلی بود به دست آخوند متعصب و طماعی به نام حاجی محمد باقر دررودی .

شرح این قضیه به‌طور مختصر این بود که چند نفر از آخوند های طماع به اموال و موقوفات یکی دو نفر از اسماعیلیان چشم دوخته بودند . محرك آن قضیه ملا عبدالکریم نامی بود که خود سابقاً اسماعیلی بوده و بعد به مذهب تشیع درآمده بود . وی به یکی از مجتهدین کوچک مشهد، به نام معین‌الغریب، راهنمایی شیطنت آمیزی کرد که چگونه نسبت به املاک اسماعیلیان دست تصرف دراز کند . معین‌الغریب و افرادش نیز دوتنر تاجر اسماعیلی، ملا سلیمان و ملاحسین علی، را در دهی در پنج فرسخی نیشابور احضار کرده، با حضور حاجی محمد باقر و حاکم دررود، دو تاجر بیچاره را به سختی شکنجه داد و به‌هم مسجدشان را خراب کرد و در دهی دیگر هم همین گونه بلا بر سر اسماعیلیان بیچاره آورد .

چون این خبر به میجر سایکس سر کنسول انگلیس در مشهد رسید به فوریت کاغذی از آقا زاده خراسانی (پسر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی) گرفته فرستاده خود نیز به سختی به خازن‌الملک اعتراض کرد .

حکومت نیشابور هم وضع خاصی داشت . شاهزاده نیرالدوله، هر وقت که از حکومت خراسان معزول می‌شد، به وسایل مختلف به منظور حفظ املاکی که در آن ناحیه داشت نیشابور را از حوزه خراسان مجزا می‌نمود و حاکمی از جانب خود بدان جا می‌فرستاد . این حاکم هم خازن‌الملک (داماد نیرالدوله پدربزرگ عبدالحسین خان تیمورتاش) بود . خازن‌الملک به سایکس جواب داد که کار فیصله یافته . ولی پس از چندی، حاج ملا محمد باقر دررودی و حاکم دررود نیشابور ملا سلیمان و ملا حسینعلی را به دررود برده محکوم به قتل نمودند و از خازن‌الملک تقاضا کردند که میر غضب خود را برای کشتن آنها بفرستد . ولی وی از این کار امتناع کرده گفت میر-

غضب ندارم . حاجی محمدباقر هم، پس از تحصیل اجازه از معین‌القرباء، لنگی به کمز بسته سر آن دو بینوا را گوش‌تاگوش برید و بدنهای آنها را در صحرا انداخت کسان بیچاره آن دویی گناه وقتی خواستند اجسادشان را دفن کنند، اولیای حکومت مانع شدند و برداشتن جسد را موکول به پرداختن مبلغ خطبری کردند .

سایکس این گزارش را به سفیر و سفیر به وزارت خارجه انگلیس فرستاد. و چون دولت انگلیس برای جلب قلوب اسماعیلیان هند دخالت در این امر را لازم تشخیص داده بود دستور اکید به مأمورین خود داد که شدیداً مجازات و اعدام قاتل و تبعید و حبس سایر مرتکبین را خواستار شوند . این موضوع گرفتاری تازه‌ای برای دولت متزلزل شهیدار پیش آورد . سردار اسعد که شخصاً مردی آزادمنش بود با مجازات شدید مرتکبین قتل موافقت داشت و حاجی ملا محمد باقر را به طهران خواسته در مجلس نظمی (درمیدان سپه) افکند. اما هیئت دولت که متکی به حمایت روحانیون و آخوند ها و طرفداران جامعه آخوندی بود نمی‌توانست در این کار تصمیمی بگیرد. به همین منظور، جلسه‌ای با حضور نمایندگان فراکسیون های مجلس و سردار اسعد وزیر داخله تشکیل شد. پس از طرح موضوع، حضار می‌خواستند قرار بر این گذارند که مرتکبین را به عتبات تبعید کنند و خرج راه آنان را دولت به عهده گیرد. ولی نقی زاده لیدر تند جناح دموکرات مجلس سخت مخالفت کرد و خواستار حد اعلائی مجازات درباره مرتکبین قتل گردیده گفت :

دولت چند نفر قاتل را مجازات نمی‌کند سهل است که می‌خواهد خرج سفر آنان را نیز بپردازد. اعتدالپون به سختی بر نقی زاده شوریدند و یکی از آنان به نام شیخ محمد حسین یزدی به لیدر دموکرات اعتراض کرده از اهل علم دفاع نمود و مجازات يك روحانی را به دست يك ارمنی (مقصود پیرم‌خان رئیس نظمی بود) توهین به جامعه دیانت تلقی کرد. لیدر متجدد دموکرات که بحث آخوندی آنها را دید چون خود سالها در این رشته رنج برده بود ، جا خالی نکرده گفت: آنچه شما

خواننده‌اید ما هم خواننده‌ایم . در هیچ جای کتاب و حدیث نوشته که هر که چند ذرع پارچه به روی سر خود بست در ارتکاب هر گونه جنایتی آزاد است .

بالاخره دولت انگلیس با فشاری شدید کرد و سرادوار گری به سر جرج بار - کلی نوشت که «به دولت ایران اظهار کنید که دولت امپراطوری انگلستان به تنبیه سخت و مجازات مرتکبین این اعمال اهمیت عظیم می‌دهد.» دولت ایران بالاخره با حبس حاجی محمد باقر در طهران و تبعید معین‌الغریبا سرفضیه را به هم آورد. اما این موضوع نشان داد که دو جناح مجلس به هیچ گونه نمی‌توانند یا هم کنار آیند و دموکراتها جز به شدت عمل و اصلاح اساسی کشور، خود را به کاری دیگر مشغول نمی‌سازند . به این جهت بر ضد آنان در داخل و خارج مجلس اقدامات شدیدی شد و حتی با جعل مطالبی از قول آنان تلگرافی به نجف کردند و از علماء نجف حکم تکفیر سیاسی تقی‌زاده را گرفتند. لیدر حزب دموکرات که کار را چنین دید بر سختی و مقاومت خود افزود و در مقابل سید عبدالله که پیشنهاد رفتن او را به نجف می‌نمود سخت مقاومت نمود. ولی بالاخره مصلحت در آن دید که از مجلس تقاضای مرخصی نماید و مجلس هم مرخصی او را تصویب کرد. و کیل تندرو مجلس هنوز از مرخصی استفاده نکرده بود که در شب هشتم رجب ۱۳۲۸ ، شب هنگام، سید عبدالله بهبهانی را در خانه اش به ضرب گلوله شهید نمودند و بیکبار شهر طهران غرق در وحشت و اضطراب شد. بدیهی است در نظر اول همه متوجه حزب دموکرات و لیدر آن شدند ولی بعد که بی‌گناهی تقی‌زاده ثابت شد ، وی برای استفاده از مرخصی خویش از طهران خارج شد و از راه تبریز و اواجق و طرابوزان به استانبول رفت ...

بعدها معلوم شد که سید عبدالله یکی از مجاهدین قفقازی، رجب نام بود که

به علت علاقه به حزب دموکرات ، بدون اطلاع حزب ، دست به چنین عمل زشتی

قتل سید عبدالله و نگرانی مردم بروحشت و اضطراب اعضاء کابینه افزود .
به طوری که کابینه که مدتها در حال بحران بود استعفاء کرد و میرزا حسن خان
مستوفی الممالک که طرف توجه دموکراتها بود روی کار آمد و دوره اول کابینه‌های
چهارگانه سپهدار اعظم بدینجا خاتمه یافت به تاریخ ۱۸ رجب ۱۳۲۸ .

قبل از بحث درباره کابینه جدید بد نیست خاطرشان کنیم که چگونه کابینه
سابق از میان رفت و مجلس این تغییرات را چگونه تلقی نمود .

کابینه گذشته يك کابینه اعتدالی بود و چنان که مشروحاً ذکر شد کلیه افراد
آن، هر چند کم و بیش مردمان خوبی بودند، ولی تندی و کاربری که لازمه دولتهائی
است که در موارد بحرانی روی کار می آیند در آنها نبود و در مقابل، دشمنان سیاسی
آنان یعنی افراد حزب دموکرات مردان ورزیده نطق و تند روی داشتند که تقریباً
نماینده احساسات مردم کشور بودند .

ریاست مجلس یا میرزا صادق خان مستشارالسلطنه از اعتدالیون بود که در
دوره اول نیز وکیل آذربایجان بود و در هنگام اجتماع و کلاتا تشکیل مجلس و
فراهم آمدن اکثریت ریاست جلسات اجتماعات و کلاهی حاضر در طهران را داشت
و پس از افتتاح مجلس نیز به ریاست مجلس رسید و اما در سراسر دوره ریاست
وی گرفتار نطقهای تند و حملات شدید دموکراتها بود و با تمام آنکه نهایت کوشش
را در نگاهداشتن مجلس و حفظ تعادل و جلوگیری از حمله به دولت در جلسات
علنی نمود باز نتوانست بماند و از کابینه های اعتدالی سپهدار پشتیبانی کند. تا آنکه
یکروز شیخ اسمعیل هشترودی، از وکلای بسیار شریف و دانشمند آذربایجان و از
طرفداران محکم و ثابت العقیده حزب دموکرات، در مجلس برخاسته راجع به قشون
روس و اقامت بی جهت ایشان در ایران و نظریات جبن آمیز وزراء صحبت کرد و منطق
قوی او چنان در و کلا تأثیر کرده که هیچکس با وی کوچکترین مخالفتی نکرد و
اگر همان روز دولت رأی اعتماد می خواست به طور قطع ساقط می شد، این نطق

در جلسه علنی مقدمه ای شد برای نطق‌های تند دیگران و بالتبجه دولت متزلزل گردید .

در همین جلسه بود که تقی زاده تقاضای مرخصی سه ماهه نمود و علت آن تحریکات مخالفین و القاء شبهه در ذهن علمای نجف بود و تلگرافات آنان سبب شد که در باره وی و افکار تندی که داشت شایعاتی در اذهان افتد. به همین جهت وی تقاضای سه ماه مرخصی نمود و مجلس نیز تصویب کرد.

پنج روز بعد از این وقایع، مستشار الدوله دیگر نتوانست وضع مجلس را تحمل کند و به همین جهت استعفاء کرد و مجلس شوری نیز بی آنکه اظهار موافقت یا مخالفتی کند استعفای وی را قبول کرد و به جای وی میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک به ریاست مجلس شورای ملی رسید. چون کابینه سپهدار تمام امیدواریش به وکلای اعتدالی و به خصوص رئیس مجلس بود، پس از استعفای وی، کابینه نیز به فاصله یک هفته استعفا کرد و محمدولی خان و علیقلی خان سردار اسعد در مجلس حاضر شده هر یک نطقی درباره خدمات خود نمودند و مجلس نیز از آن دو سردار که با همه جنبه های ضعف، نهایت زحمت و رنج را در راه خدمت به اساس مشروطیت تحمل کرده بودند تقدیر شایان و صمیمانه ای نمود و ایشان را بر حسب قانون انتخابات زمان به «وکالت مجلس» انتخاب کرد .

اما عنوان «وکیل مجلس» که معنای آن با مفهوم امروزی فرق دارد این بود که بر طبق قانون انتخابات در آن دوره ، مجلس خود می توانست به جای وکلای مستعفی که یا خود استعفا کرده بودند یا به سبب قبول کار دولتی از قبیل وزارت یا معاونت خود به خود از وکالت محروم شده بودند کسانی را انتخاب کند . سردار اسعد و سپهدار نیز به این ترتیب در جایگاه وکلای مجلس نشستند. در همین مجلس مستوفی الممالک اعلام داشت که نایب السلطنه وی را مأمور تشکیل کابینه کرده است و اظهار امیدواری کرد که بتواند با پشتیبانی مجلس به تشکیل کابینه موفق آید

3/1/1301





کابینه مستوفی الممالک

پس از يك دوره بحرانی که در حدود دو هفته طول کشید، روز ۱۷ رجب هیئت وزرای جدید تشکیل شد و میرزا حسن خان مستوفی الممالک که به آزادی - خواهی معروف و از این جهت مورد علاقه و احترام افراد حزب دموکرات و مؤمنین آن تشکیلات بود، وزرای خود را از میان دموکرات‌ها و طرفداران آنان انتخاب کرد و تنها عبدالحسین میرزا فرمانفرما را برای جلب نظر مخالفین و محروم نمودن از پشتیبانی آنان نیز به سمت وزیر داخله وارد کار نمود .

در این کابینه مستوفی الممالک هیچ پست وزارتی به عهده نداشت و وزارت خارجه را حسینقلی خان نواب بر عهده گرفت .

وزیر خارجه جدید اول باری بود که سمت وزارت یافته بود. قبل از این، وکیل دارالشورای ملی بود و در صف تندرو ترین افسراد حزب دموکرات قرار داشت .

وی اصلاً مازندرانی و پسر جعفر قلی خان بود که تسبب به محمد رضا خان مازندرانی می‌رسید و شخص اخیر در هنگام سلطنت شاه طهماسب صفوی، پس از پناهنده شدن همایون پادشاه هند به شاه ایران، از طرف سلطان صفوی مأمور کمک به وی شده بود و با او به هند رفت و درازاء این خدمات ، همایون پادشاه او را

گرامی داشت و وی در خدمت آن دستگاه صاحب ثروت و شهرت فراوان شد و عنوان نواب را هم از همان لحاظ داشت .

معاونت وزارت خارجه را هم میرزا علی محمد خان وزیر زاده به عهده گرفت وزارت جنگ به میرزا احمد خان قوام السلطنه تعلق گرفت. وی نیز برای بار اول در این کابینه سمت وزارت یافت و قبل از آن وی به معاونت وزارت جنگ مشغول خدمت بود

وزیر مالیه میرزا ابراهیم خان حکیم الملك بود که در دوره اول و دوم در مجلس شرکت داشت. در دوره اول به سمت «وکیل مجلس» و در دوره دوم، هم از طهران هم از تبریز به سمت وکیل ملت انتخاب شد و وکالت تبریز را پذیرفت و درود وی نیز در جزء وزرا از همین تاریخ شروع می شود .

معاونت وزارت عدلیه به محمد حسین خان دبیر الملك سپرده شد. وی قبل از تصدی این شغل به سمت وکیل ملت از هیئت مؤلفه در مجلس مشغول خدمت بود .

مقصود از هیئت مؤلفه ، ائتلافی بود از نمایندگان اعتدالیون و دو - فراکسیون « اتفاق و ترقی » و «ترقیخواهان جنوب» و بی طرف ها و لیبرالها که برای در دست داشتن اکثریت یا یکدیگر ائتلاف کرده بودند .

عبدالحمید میرزای فرمانفرما هم سمت وزارت داخله را داشت . ولی وزارت وی چندان دوامی نکرد و فرمانفرما تقریباً يك ماه بعد استعفا کرد .

شاهزاده شهاب الدوله اسدالله میرزا به سمت وزیر پست و تلگراف انتخاب شده بود . این هیئت چند نفری کابینه مستوفی الممالک را تشکیل می دادند .

اول اشکالی که در راه این هیئت جوان وتند پیش آمد قضیه پارك انابك بود. توضیح این که - چنانچه ذکر شد - مجاهدین پس از فتح طهران چون هر يك خود را در تشکیل اساس جدید ذبح می دانستند و هر گونه تجاوز و تعدی را

درباره دیگران جایز می‌شمردند، موجب مزاحمت مردم می‌شدند و از ظرفی دیگر ظهور عقاید سیاسی دموکرات و اعتدالی آنان را به دو فرقه و دشمنی با یکدیگر وادار کرده بود. به طوری که عدای مثل میرزا علی محمد خان تربیت و حیدر خان عمو اوغلی و اتباع آنان طرفدار حزب دموکرات بودند و یکی از مجاهدین قفقازی همان‌طور که در گذشته دیدیم - تنها به علت دل‌بستگی به عقاید دموکراتها، بدون اجازه افراد حزب، آقا سید عبدالله بهبهانی را در خانه خود به ضرب چند تیر شهید نمود. یک‌دسته دیگر از مجاهدین به ریاست باقرخان و سردار محبی در مقابل این عده قرار گرفته بودند و از عقاید اعتدالیون پشتیبانی می‌کردند. ستارخان هر چند در این مطلب تند نبود، ولی میل خاطرش به طرف اعتدالیون بیشتر بود. قتل سید عبدالله بهبهانی موجب شد که سه نفر از این دسته اخیر، در روز ۲۵ رجب، در خیابان لاله‌زار میرزا علی محمدخان تربیت و میرزا سید عبدالرزاق خان دوست رشید وی را به ضرب گلوله شهید کنند. صبح همان روز نیز، دو قتل دیگر از همین قبیل اتفاق افتاده بود و حتی یکبار هم به خانه نواب برای کشتن وی رفته بودند. دولت پس از مذاکره با سفرای روس و انگلیس، از ترس مداخله آنان، تصمیم گرفت مجاهدین را خلع سلاح نماید تا دیگر این وقایع تکرار نشود.

تصمیم دولت روز ۲۷ رجب اعلام شد و از کسانی که، بدون اجازه مبادرت به حمل اسلحه می‌کردند، دعوت شد که در ظرف ۴۸ ساعت اسلحه خود را تسلیم نمایند. پشت گرمی دولت در این عمل تند و شدید، در درجه اول احساسات بدی بود که مردم نسبت به انجام گسیختگی مجاهدین پیدا کرده بودند و در درجه دوم به افراد قزاق و سواران بختیاری

باقرخان و سردار محبی نیز اجتماعی کرده به عنوان معوق ماندن حقوق چند ماهه خود و کمی وجهی که در مقابل تسلیم اسلحه ذکر شده بود بدین موضوع اعتراض کرده او را نیتانوم دولت را رد کردند. در این قضایا چنانکه بعدها به ثبوت

رسید ستارخان چندان تقصیری نداشته بلکه تحریک بیشتر بر اثر تلقینات سفارت عثمانی و اقدامات سردار محیی بوده است .

بالاخره اصرار مجاهدین و ابرام دولت به مجادله وزد و خورد کشید . افراد قزاق از سوار و پیاده و توپخانه به پارک آتابک امین السلطان (محل فعلی سفارت شوروی) که مقر مجاهدین بود حمله کردند و پس از آنکه به کمک گلوله توپ دیوار را شکافتند به پارک ریخته پس از یک جنگ شش هفت ساعته (از ۲ بعد از ظهر تا ۹ بعد از ظهر تا ۹ بعد از ظهر) مجاهدین را وار به تسلیم کردند . ستارخان بر اثر اصابت گلوله به پایش مجروح گردید . ولی باقرخان بدون جراحی دستگیر شد و با تحقیر و توهین سربازان و قزاقها مواجه گردید . این واقعه روز ۳۰ رجب برابر هفت اوت ۱۹۱۰ اتفاق افتاد . مجموع تلفات این جنگ بیش از سی و چند نفر نبود که هفت یا هشت نفر از دولتیان و بقیه از مجاهدین بودند . عبدالحسین خان سردار محیی ، چند روز از این واقعه ، ابتدا در زرگنده و سپس به سفارت عثمانی در تخریش متحصن شد . در این جنگ هم یهرم ارمنی انقلابی دلیر و جعفر قلی خان سردار بهادر (سردار اسعد بعد) رشادت خود را به ثبوت رساندند . دولت نیز ، با تمام کردن کار و رفع اشکال و زحمت مجاهدین در اول کار ، برای خود ایجاد وجهه ای نمود .

این کابینه در ابتدای امر با اشکال دیگری نیز برخورد کرد و آن اینکه چون دولت روس مدت ها بود که بدون جهت قشون خود را در ایران نگهداشته بود و به هیچ قیمت هم حاضر نبود از ایران برود ، انگلیسی ها هم ، برای آن که در صحنه سیاست از دوست ظاهری و رقیب خطرناک باطنی خود عقب نمانند ، می خواستند که نیروئی در ایران تشکیل دهند و به همین جهت پس از مذاکرات لندن و پترزبورغ ، بالاخره سفارتین انگلیس و روس در ۱۱ شوال برابر ۱۶ اکتبر یادداشت مشترکی به ایران دادند که چون وضع تجارتنی و راههای ارتباطی جنوب فاقد امنیت است و بالنتیجه بازرگانی انگلیس در ایران و مال التجاره های آنها در راههای دور و دراز و پرخطر

مورد مزاحمت عشایر و دزدان است، دولت انگلیس به دولت ایران اخطار می کند که اگر در ظرف سه ماه از طرف دولت ایران قوای نظامی مجهزی برای انتظام راههای کشور «به طور دلخواه دولت انگلیس» درست نشود، دولت انگلیس حق خواهد داشت نیروئی، مشابه نیروی قزاق در طهران و صفحات شمال، در قسمت های جنوبی مملکت در حدود هزار و دویست نفر تحت نظر افسران انگلیسی و هندی درست کند تا امنیت راههای تجارتي جنوب را تأمین نمایند و مخارج این قشون از اضافه صدی ده بر عایدات گمرکات جنوب به علاوه مالیات فارس پرداخته شود. در این یادداشت، دولتین تصریح کرده بودند که این یادداشت جوابی نخواهد داشت و باین ترتیب تلویحاً نظر خود را آشکار ساختند که در این باره دولت ایران حق هیچگونه اعتراضی ندارد و این مطلب را باید بی چون و چرا پذیرد.

اما حسین قلی خان نواب وزیر خارجه دموکرات و تند ابران متقابلاً در پاسخ این یادداشت، پس از ذکر این نکته که هم دولت همیشه مصروف نگهداری و حفظ تجارت و امنیت است و دولت با هر گونه عمل مخالف با نزاکت و دوستی دولتین مخالفت دارد، نوشت که دولت ایران خود را دولتی مستقل دانسته و حق هرگونه آزادی عمل را در ایران برای خود محفوظ نگه می دارد و ضمناً ثابت نمود که با تمام این «عدم امنیت»، نه تنها در واردات جنوب کمتری حاصل نشده بلکه در سال گذشته میزان واردات نسبت به سنوات قبل صدی ده افزایش یافته است.

رسیدن این یادداشت دو سفارتخانه را به جنب و جوش انداخت و آنها پس از راپورت کردن این موضوع به وزرای متبوع خود، به علت این که دولت ایران برای خود با يك پرده پوشی ولی بدون شبهه حق آزادی محفوظ و منظور می دارد که موافق میل و صلاح خود در این موضوع عمل کند، تصمیم گرفتند که متقابلاً جواب دولت ایران را (در مورد پیشنهاد مشترك دو دولت که قبل از مشورت با روس و انگلیس ایران به هیچ دولت با کمپانی خارجی امتیازی ندهد) رد کنند

و هر دو سفارتخانه رسماً جواب پیشنهاد را پس فرستادند و شفاهاً مترجمین آنها گفتند که مراسلهٔ مشترك سفارتین مورخ ماه مه ۱۹۱۰ میلادی جوابی نداشته و صرفاً دارای جنبهٔ اخطار بوده است .

دولت مستوفی الممالک دولتی بود که میخواست کاری انجام دهد. به همین جهت لایحهٔ استخدام مستخدمین خارجی را به مجلس آورد که ۲ نفر فرانسوی برای مالیه ، ۶ نفر برای وزارت داخله (۴ نفر ایطالیائی و ۲ نفر سوئدی) و دو نفر برای عدلیه (یکی فرانسوی دیگری مصری) به سمت مستخدمین خارجی برای تنظیم و ترتیب امور به ایران بیایند. بحث شدید در گرفت و و کلاً شروع به ایراد نطق و تذکرات خود نمودند. با آنکه وزیر ناطق دولت، میرزا اسداله خان شهاب الدوله، در باب وجود فرانسویها در رأس مالیه تأکید کرد که « صلاحیت و مطبوعیت استخدام فرانسویها به دلایلی است که نمی تواند علنی اظهار و اقامه نماید »، ولی مجلس پیشنهاد شاهزادهٔ آزاد بخواجه شیخ الرئیس را در این که مستخدمین مالیه از امریکائیه باشند بهتر پذیرفت .

راجع به لفظ «مستخدم» هم به جای «مستشار»، ناطق دولت گفت این تعبیر از آن لحاظ در لایحه آمده که ممکن است بعضی از این افراد را دولت بخواهد اختیارات اجرایی بدهد . این پیشنهادها به کمیسیون ارجاع شد . ولی به طوری که خواهیم دید نظر شاهزاده شیخ الرئیس پذیرفته و تصویب شد و حسینقلی خان به توسط نمایندهٔ ایران در امریکا (علی قلی خان نبیل الدوله) شوستر را با همکارانش به ایران دعوت کرد.

اما از وقایع مهمی که در این دوره به ظهور رسید ، یکی فوت عضدالملک علی رضا خان ایلخانی قاجار بود که به مناسبت سن زیاد و متانت طبیعی و آزادی خواهی فطری مورد توجه و احترام کلیهٔ افراد ملت بود. وی همان است که در بحبوحهٔ استبداد و سختگیری محمد علی شاه در خانهٔ خود، آزادیخواهان و امراء

مشروطه خواه را پذیرفته جلساتی منعقد می‌داشت و حتی وقتی که وی با چند نفر به سمت نمایندگی از طرف آزادیخواهان به دربار رفت و شاه پس از اطلاع بر جریان امر، دستور داد تا همراهان وی را توقیف نمایند جرأت نکرد به عضدالملک سختی گوید و حتی عضدالملک گفت تا وقتی شاه حکم استخلاص همکاران مراندهد از دربار خارج نخواهم شد. وی تنها کسی بود که در حضور شاه اجازه نشستن داشت و این امر گذشته از جنبه احترام به شیخوخت و ریش سفیدی که افراد عشیره‌ای و ایلاتی مرسوم است بیشتر منوط به نفوذ و احترام و محبوبیت وی در میان طبقات مردم بود.

پس از فتح طهران و تشکیل شورای عالی و خلع محمد علی میرزا از سلطنت و تعیین پسرش احمد میرزا به سلطنت چون وی به سن قانونی برای سلطنت نرسیده بود مجلس عالی بالاتفاق عضدالملک را به نیابت سلطنت انتخاب کرد و وی در سراسر مدت خدمت پر مسئولیت خود با کمال صمیمیت و وظیفه شناسی کار کرد تا این که بر اثر پیری مفرط عصر روز ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ فوت نمود.

پس از فوت او بلافاصله بین افراد حزب دموکرات در مجلس با رقبای خود بر سر جانشینی وی نزاع در گرفت. کاندیدای حزب دموکرات میرزا حسن خان مستوفی الممالک بود که همه او را مردی دموکرات و آزادمش و وسیع الصدر می‌شناختند. ولی مخالفین در مقابل، برای مقاومت با دشمنان سیاسی خود، میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک را نامزد نمودند.

ناصرالملک، هر چند که تحصیلات خود را در اکسفورد انجام داده و بالذات شخصی متین و دانشمند بود، ولی به علت داشتن عقاید اشرافی و عدم توجه به افکار عمومی، چندان وجهه‌ای در بین مردم نداشت. به خصوص که از اولین قدم مشروطیت، وی ایمان به استقرار آن نداشت و مشروطه را برای ایران زود می‌دانست. جبن ذاتی وی نیز مانع از آن بود که بتواند با عملیات سریع و تند شالوده کشور

را عوض کند و به همین جهت وی نیز مثل هزاران مرد سیاسی دیگر ایران سیاستش در گذراندن وقت و دست به دست مالیدن بود. بدیهی است که هر سیاستمدار بی‌دل و جرأت برای پیش بردن اغراض خود به وسائلی مخفی متشبث می‌شود. وی نیز که جرأت يك اقدام علنی و شدید را نداشت، از راه دسیسه و تحريك و القاء شبهه در ذهن مردم، با دشمنان خود می‌جنگید و وزیر جلی سیاست خود را اجرا می‌نمود. قسمت اعظم و شاید بتوان گفت سراسر انهامانی که به حزب دموکرات زده شد و شبهاتی که در ضمیر علمای نجف راجع به تقی زاده لیدر دموکرات‌ها راه یافت نتیجه فعالیت‌های زیر جلی میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک بود.

اما ناصرالملک خود هیچگونه تظاهری نمی‌کرد و حتی از ترس غدغن نمود که مکاتیب را به نام او ننویسند و معروف است که از مبداء پست قم این کاغذهای تحريك آمیز به نجف فرستاده می‌شد و باز شهرت داشت که هر هفته متجاوز از پنج هزار کاغذ شکایت به عتبات فرستاده می‌شد.

ناصرالملک بر اثر همین گونه فکر و سنجیت به طرف اعتدالیون متمایل و متوجه شد. یا آنکه بهتر بگوئیم که اعتدالیون بر اثر توافق مشرب دور وی جمع شدند. اما وی هیچوقت رسماً جزو دستجات اعتدالی نرفت. همچنانکه مستوفی الممالک هرگز در حزب دموکرات عضویت رسمی نیافت. بلکه این دو و امثال آنان محور فعالیت‌های سیاسی و مقتدای دستجات سیاسی خاصی بودند. در این مبارزه دموکرات‌ها به علت قلت افراد مغلوب شدند و ناصرالملک با چهل رای در مقابل سی و چند رای مخالف به نیابت سلطنت رسید و چون در آن هنگام به اروپا رفته بود یا باز بهتر بگوئیم برای محفوظ بودن از مخاطرات سیاسی و داشتن فرصت بیشتری برای تحریکات بر ضد دشمنان خود در اروپا اقامت کرده بود مراتب رابعوی اطلاع دادند و او نیز پذیرفت.

امر مهم دیگری که روی داد این بود که تقی زاده از مجلس خارج شده از

راه باکو و تبریز و او اجق به خاک دولت عثمانی رفته در استانبول اقامت گزید و تا مدتی قریب پانزده سال از ایران دور بود و در سراسر مدت جنگ بین الملل اول در آلمان کانون تشکیلات ضد روس و انگلیس را اداره کرده با انتشار مجله کاوه و فرستادن مپسیونهای تبلیغاتی به ایران و چاپ کتبی مانند «کشف تلبیس» و «ایران و جنگ فرنگستان» و غیره برضد دو دشمن قدیمی این مملکت فعالیت می نمود .

مطلب دیگری که شایسته ذکر است این که دولت مستوفی الممالک برای کمک و قدردانی از زحمات مجاهدین لایحه ای به مجلس آورد و پیشنهاد نمود که به دولت اجازه دهند ماهی ۵۰۰ تومان به ورثه آقا سید عبدالله بهبهانی پرداخته شود . همچنین لایحه دیگری نیز به مجلس تقدیم داشت که وزیر مالیه پیشنهاد کرده بود به ستارخان ماهی ۴۰۰ تومان و به باقرخان هر ماه ۳۰۰ تومان در برابر خدمات آنان پرداخته گردد و ضمناً ۲۰۰۰ تومان نیز نقداً به ستارخان و ۱۵۰۰ تومان نیز در وجه باقرخان کارسازی شود تا فی الجمله اجر زحمات آنان محفوظ ماند .

کابینه مستوفی قدمهای بلندی را در صحنه سیاست برمی داشت که از هر سو گرفتار کارشکنیهای دولت روس و انگلیس شد و سرانجام بالأجبار عرصه سیاست را دوباره به طرفداران سیاست روس و انگلیس وا گذاشت .

پیشانی

پشت



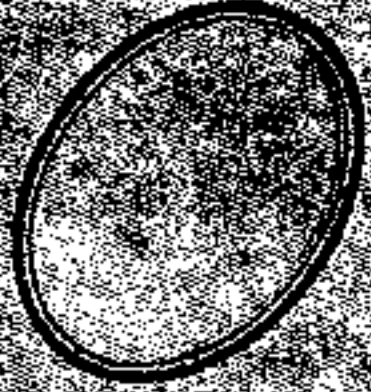
پیشانی

پشت



پیشانی

پشت



کابینه دوم مستوفی الممالک

این کابینه در روز ۲۵ شوال ۱۳۲۸ برابر ۳۰ اکتبر ۱۹۱۰ تشکیل و به مجلس معرفی گردید . قبل از این که صورت کابینه جدید را ذکر کنیم، باید یاد آور شویم که در رمضان ۱۳۲۸ شاهزاده فرمانفرما از وزارت داخله استعفا کرد . فرمانفرما در حقیقت وزنه‌ای بود از طرف جناح اعتدالی مجلس در کابینه‌ای که دموکراتهای تند مجلس از آن پشتیبانی می‌کردند . علت استعفای فرمانفرما این بود که وی با عزل اسمعیل خان صولة الدولة قشقایی موافقت نمی‌کرد . در صورتی که سایر وزیران عزل صولة الدولة را از ریاست ایل، برای اصلاح وضع منشوش فارس، لازم می‌دانستند .

کابینه دوم یا تغییراتی در کابینه اول بدین صورت بود که شاهزاده عبدالمجید میرزا عین الدولة که در کابینه قبل از طرف هیئت دولت مأمور حکومت فارس شده ولی به محل مأموریت خود نرفته بود، به جای فرمانفرما وزارت داخله یافت و عبدالحسین میرزا فرمانفرما به جای قوام السلطنه در مقام وزارت جنگ مستقر گردید و میرزا حسن خان محتشم السلطنه به وزارت عدلیه رسید و وزارت خارجه که کماکان در اختیار حسین قلی خان نواب باقی ماند .

برای روشن شدن اشکالاتی که دولت اول و دولت دوم مستوفی الممالک با آنها روبرو بود قبلاً به نحو اختصار شمه‌ای ذکر می‌کنیم تا خوانندگان بدانند که کشور ما چه مراحل خطرناکی را پیموده و سیاستهای خشن خارجی تا چه اندازه دست و پای ما را همیشه در پوست گردو گذاشته است .

در شیراز چنانکه خوانندگان می‌دانند از دیر باز رقابت دو خانواده قوام - الملك و اسمعیل خان صولة الدولة قشقایی برجا بود و اختلاف این دو که هر يك تقريباً نیمی از قدرت مادی و معنوی خطه فارس را در اختیار داشتند تا چه اندازه شدید و برای مردم تا چه حدی زیان آور بود .

حکمرانان شیراز همیشه با مخالفت یکی از این دو مواجه می‌شدند و بالنتیجه با مغلوبیت کامل از مأموریت خود دست می‌کشیدند .

در هنگام کار کابینه مستوفی الممالک، شاهزاده عزیزالله میرزا ظفر السلطنه که حکمران شیراز بود، بر اثر همین کار شکنی‌ها و اختلافات، از مأموریت خود صرف نظر کرد . خطه فارس بی حاکم مانده بود و چون قوام الملك نایب الحكومة فارس در شیراز بود، افراد ایل قشقایی شیراز را محاصره کردند و رئیس ایل قشقایی صولة الدولة در نزدیکی شیراز اردو زد و طرفدارانش نصیر الملك و بهاء السلطنه از شهر خارج شدند و بلافاصله بر اثر تحریکات آنان مردم به دار الحکومه ریخته و اداره عدلیه را غارت کردند و سپس به بهانه این که دختری را یهودیان کشته‌اند به محله آنان هجوم نموده سراسر آن محله را غارت نمودند و چندین نفر از یهودیان را به قتل آوردند. به طوری که کلیه مردم آن محله از هستی ساقط شدند و نایب قونسول انگلیس در شیراز، مستر اسمارت، دفتر اعانه‌ای برای کمک به یهودیان از هستی ساقط شده باز نمود . قوام الملك خود نیز مورد تهدید شورشیان قرار گرفت. ولی توانست خود را در مقابل خطر محفوظ نگهدارد .

این وضع تنها مربوط به شیراز نبود. در بوشهر نیز تحریکات صولة الدولة

سران تنگستانی را بر ضد حکام محلی به شورش واداشته بود و سراسر راه شیراز به بوشهر در دست درزدان و باغیان بود. به طوری که پست بوشهر را از راه بغداد یا هواز می فرستادند.

وضع بندر لنگه هم بهتر از اینها نبودند. در این شهر، چندی پیش از این تاریخ یعنی در اواخر برج سبلة سال گذشته، صولة الملك حاکم بستک به اندازه ای نسبت به مردم ظلم و تعدی کرده و فشار آورده بود که مردم به طیب خاطر غلامحسین خان نامی از دشمنان او را دعوت کردند تا حاکم ظالم را از شهر براند و غلامحسین خان وارد لنگه شده حاکم را بیرون کرد و در عوض مقدار معتابهی از مردم پول گرفت و سپس از خود نایی در محل گذاشته از بستک جرکت کرد.

در این تاریخ، یعنی يك سال بعد از آن وقایع، غلامحسین خان از بستک به قصد بندر لنگه جرکت کرد و پس از جمع آوردن سایر راهزنان و یا غیان، عده آنها در حدود ۳۰۰۰ نفر شده عازم حمله به بندر شدند.

از طرف مأمورین دولتی، قوایی برای جلوگیری از اشرار فرستاده شد. ولی این عده شکست خوردند و اشرار در صدد هجوم به لنگه برآمدند. قونسول نایب انگلیس از مقامات سیاسی و نظامی دولت خویش طلب کمک و آمدن کشتی نمود. در ۲۴ اکتبر، کشتی جنگی «فکس» با صاحب منصب ارشد بحری، وارد لنگه شد و چون اردوی دولتی از شورشیان شکست خورده بود، تعداد ۱۶۰ نفر از بحریه انگلیس با چهار عراده توپ از کشتی برای حفظ شهر پیاده شدند. متعاقب این قضیه خبر رسید که یکی از شیوخ ساحل خلیج نیز خیال حمله به لنگه را دارد. کشتی دیگر انگلیسی به نام اوین برای دفع آنها فرستاده شد و پس از دفع مقاومت قوای شیخ، سه کشتی بادی وی به دست انگلیسیها افتاد که اسرای آنها را آزاد کردند.

این اغتشاشات که در سراسر جنوب، در کرمان، راههای ارتباطی شیراز، دشت ارژن، ناحیه ممسنی و نقاط مرکزی یزد و اصفهان برپا بود بهانه بزرگی به دست انگلیسیها داد که نیروی خود را در جنوب ایران پیاده کرده مستقر شوند.

علت این که این همه انگلیسی‌ها در باره این اغتشاشات سرو صدا برپا می‌کردند این بود که چون روسها، یعنی متحد اجباری انگلیس، پس از قضایای تبریز قشون در ایران متمرکز کرده بودند، انگلیسی‌ها هم می‌خواستند قوای در ایران داشته باشند به همین جهت با این که راجع به اغتشاشات جنوب، سرجارج بارکلی در تلگراف خود به وزیر خارجه انگلیس سراد وارد گری می‌نویسد:

«... هر چند وضع جنوب، وخیم است، عقیده من بر این است که ما باید قبل از توسل به مداخله عظیمی که تجربه پر خطری است لاقلاً ملاحظه و امتحان بنمائیم که دولت ایران با داشتن سرمایه چه خواهد کرد».

مع الوصف چند روز بعد امر کرد که کشتی جنگی انگلیسی در آبهای ایران آمده سربازان خود را پیاده کند.

نتیجه اغتشاشات جنوب که صرفاً نیمی روی خود خواهیهای «تنفذین محلی و ناسازگاری بایکدیگر و نیمی از سیاست امپریالیسم انگلستان در ایران و تمایل به اظهار قدرت در برابر قدرت نمائی‌های روس بود، این شد که در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰ دولت انگلیس آن یادداشت تند بلکه اولتیماتوم شدید خود را به ایران ارسال داشت که هر چند به اختصار به آن اشاره شد، از لحاظ کمال اهمیتی که در تاریخ مشروطیت دارد، این بار قدری مفصل‌تر به آن می‌پردازیم.

مضمون مراسله این بود که چنانچه اغتشاشات جنوب در ظرف سه ماه از تاریخ ارسال یادداشت به نحوی که دلخواه دولت انگلیس است اصلاح نشود دولت انگلیس حق خواهد داشت نیروئی از افسران و سربازان هندی برای حفظ امنیت در راههای جنوب ایران تشکیل دهد و مخارج آنها را از دولت ایران مطالبه کند. این است عین عبارت یادداشت بارکلی نماینده دولت انگلیس:

«... از طرف وزیر امور خارجه دولت اعلیحضرتی به من چنین تعلیمات رسیده که به جناب عالی اطلاع دهم که اگر تا انقضاء سه ماه از این تاریخ، در

راههای بین بوشهر و شیراز و شیراز و اصفهان ... اعاده امنیت و انتظام نشود دولت اعلیحضرتی خودکرها و عنفاً اقدام به عملیاتی که برای تأمین صحیح و حراست این طرق لازم است خواهد نمود .

خاطر محترم را نیز استحضار می‌دهم که در صورت عدم موفقیت دولت ایران بر اعاده نظم، در مدت و مهلت معهود، اقداماتی که اجرای آن را دولت اعلیحضرتی در اولین وهله در نظر دارد این است که قوه امنیتیه مرکب از ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ نفر در تحت فرمان يك عده از صاحب منصبان انگلیس از قشون هند برای حفظ راههای منظوره در محل تشکیل و تنظیم شوند. يك قسمت از وجه مخارج این قوه به این طریق حاصل خواهد شد که به حقوق گمرکی کلیه واردات جنوبی صد دمی افزوده شده و جمع آوری شود. يك قسمت دیگر آن از مالیات ایالت فارس داده خواهد شد. به این معنی که قسمت کافی از آن مالیات را به علاوه عایدات صد ده اضافی گمرک فوق الذکر باید به فرمانده کل این قوه امنیتیه پردازند»

حسینقلی خان جوایی بسیار مؤدبانه ولی دندان شکن به این مراسم داد که چون مفصل است ابتدا مضمون آن را بیان کرده سپس به بعضی از جملات جوایی آن اشاره می‌کنیم .

در ابتدای نامه، نواب اشاره به مشکلات بعد از فتح تهران و اغتشاشات نقاط مختلفه مملکت و طرفداری خارجیان از عناصر مضر و مفسد و اقامت قشون خارجی در ایران نموده می‌نویسد :

«عقیده دولت ایران بر این است که عمده سبب این اوضاع ناگوار، علاوه بر دلایل فوق الذکر، تأثیر سوئی است که اقامت دستجات قشون خارجه در مملکت حادث کرده . و دیگر اشکالات و مضیقه مالی دولتی است که از عدم ترتیب و مراقبت اداره سابقه نتیجه شده . اگر این تأثیرات سوء ناگوار و اشکالات مالی نبودند قوایی که فعلاً در خدمت دولت اند برای حفظ انتظام کافی بود .»

سپس نواب به شرح اقدامات ایران در تهیه پول برای ایجاد قوای محافظ و حفاظت راهها نموده و با ملایمت تمام کارشکنیهای دو دولت روس و انگلیس را ذکر نموده آنگاه می گوید که حفظ راهها مورد نظر کامل دولت است و قریباً از قرضی که از بانک شاهنشاهی در نظر گرفته شده مقداری صرف امنیت طرق می گردد. پس از ذکر این مطالب، نواب دوباره با کمال مهارت به موضوع جواب یادداشت برگشته می نویسد:

«... بهترین منبع عایدی که حالیه در تحت مقتضیات فعلیه ایران می شود حاصل کرد همان ارائه طریق و اشاره ایست که در مراسله اخیر جناب عالی راجع به افزایش صدده به عایدات گمرکی مذکور و مندرج شده است. ولی چون پیشنهاد مندرجه در مراسله فوق الذکر مخالف با استقلال محقق مملکت می باشد، دولت ایران هرگز و در هیچ صورتی نمی تواند به آن پیشنهاد رضایت دهد. ولی چون دولت از طرفی به نگرانی دولت پادشاهی انگلیس درباره امنیت خطوط تجاری اهمیت می دهد و از طرفی استقلال خود را با رفع نگرانی دولت اعلی حضرتی توأم می داند معیناً چنین صلاح و صواب می بندارد که این اضافه صدده را دولت ایران خود از گمرکات جمع نموده به مصرف امنیت برساند.

در آخر مکتوب هم نواب با احصائیه (آمار) دقیق ثابت می کند که با همه اغتشاشات، میزان تجارت امسال از سال قبل خیلی زیادتر بوده است.

سرجارج بار کلی جوابی به این مراسله داده و بیهوده سعی کرده است که اظهارات نواب را در باب افزایش تجارت این سال بر سنوات گذشته تکذیب کند. راجع به اقامت قشون خارجی هم اصلاً جوابی نداده سایر مطالب را نیز سر بالا جواب داده و به اصطلاح تکرار کرده که «مرغ يك پا دارد».

این یادداشت دولت انگلیس که به اوئیما توم ۱۴ اکتبر معروف است بی اندازه در روحیه مردم ایران و ایرانیان خارج از کشور خود مؤثر شد که از هر طرف سیل

تلگراف اعتراض آمیز به طهران جاری شد و جواب حسین قلی خان نواب نیز در سفارت انگلستان تأثیر شدید کرد و ایرانیان را در اعتراض به این یادداشت جری‌تر نمود. به طوری که در اسلامبول در انجمن ایرانیان اعتراض شدیدی بر این موضوع شد و در طهران و مشهد نیز اعلامیه‌ای از طرف وطن پرستان پخش شد و مردم را به اجتماع در میدان توپخانه و میتینگ بر ضد سیاست خشن امپراطوری انگلستان دعوت نمودند. و علما نیز در این اجتماع شرکت کرده برای مستمعین خود سخنرانی‌هایی کرده از مضار سیاست خارجی در ایران سخنها گفتند.

هر چند کتاب آبی عده اجتماع کنندگان را «چند صد نفری» نوشته و می‌نویسد «اگرچه روزنامه‌جات محلی کوشش و مبالغه نمودند که آن اقدام را يك نمایش ملی بزرگی جلوه دهند، ولی ظاهراً هیچ نتیجه و موفقیتی از این کار حاصل نگردید». ولی از تلگرام وزیر مختار انگلیس به وزیر خارجه مملکت خود معلوم است که احساسات ضد اولتیماتوم بسیار شدید و اثر آن در مجلس به خصوص بین دموکراتها شدیدتر از همه بود. بارکلی می‌نویسد: «فرقه مایون جنگجوی مجلس اخیراً در پارلمان بر ضد روس و انگلیس حملات سخت می‌برند و فریاد شکایت بی‌نهایت بلند می‌نمایند. مخصوصاً از تاریخ طبع مراسله مورخه چهاردهم اکتبر من راجع به طرق جنوبی».

ضمناً علمای نجف نیز مکتوب سرگشاده‌ای مشعر بر سیاست خشن و متعدیانه روس و انگلیس و توسل به شرافت و بشر دوستی سایر نمایندگان خارجی در طهران به هر يك از سفارتخانه‌ها فرستاده بودند که متن آن درج‌را بد منتشر شد.

رسیدن این یادداشت در مجلس و هیئت دولت هم تأثیر فوق‌العاده کرد. اول بار سردار اسعد به دیدار وزیر مختار انگلیس رفت و خواست که مدت سه ماه اولتیماتوم را تمدید کند. ولی بارکلی زیر بار نرفته گفت «... تا وقتی دولت ایران اقدامات مؤثر برای رفع اغتشاشات طرق به طوری که جلب رضایت خاطر دولت

اعلیحضرتی را ننماید، من نمی توانم امید داشته باشم که اجرای نقشه منظوره به تأخیر افتد.»

دولت ایران برای آنکه بتواند از اقدام انگلیسها در ایجاد نیروی انگلیسی و هندی در جنوب جلوگیری کند به فوریت در نظر گرفت که استقرای از بانک شاهنشاهی بنماید تا بتواند نسبت به استخدام مستشاران سوئدی برای حفظ امنیت جنوب اقدام کند. وزیر مختار انگلیس در ایران موضوع را بلافاصله به اطلاع وزارت خارجه متبوعه خود رسانید و جوابی که وزیر خارجه انگلستان سرادوار دیگری فرستاده نماینده کامل سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران است که ما آن را از لحاظ اهمیت عیناً از کتاب آبی نقل می کنیم:

وزارت خارجه چهاردهم نوامبر ۱۹۱۰

رجوع به تلگراف ۱۲ نوامبر خودتان بنمائید (تلگراف ۱۲ راپورت بار کلی راجع به تشکیل کمیسیون امنیت جنوب و استخدام سوئدیها) هر اراده و قصدی که دولت ایران در استخدام صاحب منصبان از مملکت کوچکی برای تنظیم قوه امنیه منظور اظهار و ابراز نماید بساید به منزله علامت جدیت و میل صمیمی آن دولت به تعمیر و اصلاح امور دانست. لکن باید این حق را برای خود محفوظ داریم که در هر لحظه که لازم بدانیم صاحب منصبان انگلیس و هندی به کار برده شوند.»

دیگر از اقدامات دولت برای تسکین شورش های منطقه فارس یکی فرستادن رضاقلی خان نظام السلطنه به سمت حکمرانی فارس بود. نظام السلطنه (برادرزاده حسینقلی خان نظام السلطنه) در هنگام تصدی حکومت کرمانشاه مرانب کفایت خود را اظهار نموده بود و به خصوص املاک وسیعی در قسمت غربی فارس نزدیک خوزستان داشت، و یکی اقدام جدی دولت در استخدام صاحب منصبان سوئدی برای

تشکیل نیروی ژاندارم و حفظ امنیت راههای جنوب، ریاست ابن هیئت سوئدی با ژنرال بالمارسون بود و تشکیلات امروزی قوای ژاندارمری در ایران نتیجه فکر و زحمت آن افسران تربیت شده سوئدی می باشد.

واقعه عمده ای که در همین اوقات روی داد استعفای حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه بود در ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۸. اما علت استعفای نواب این بود که دولتمن روس و انگلیس از این که مرد وطن پرست تند متعصبی که با نفوذخارجیان نهایت دشمنی را داشت و در رأس وزارت خارجه قرار گرفته بود ناراضی بودند و هر دو دولت در برانداختن او کوشش می کردند. منتهی انگلستان به سیره همیشگی خود با کمال تأنی و رومها به عادت دیرینه با منتهای خشونت، اقدام تند و دوراز نزاکنی که مقدمه مخالفت علنی با وزیر خارجه بود از اینجا شروع شد که دولت ایران به موجب پروتوکول ۲۱ شعبان ۱۳۲۷ و قبول دو دولت روس و انگلیس متعهد گردیده بود که هر ساله مبلغ صد هزار تومان، در وجه محمد علی میرزا پادشاه مخلوع قاچاریه، کار سازی کند. به شرط آنکه وی از هر گونه دخالت و تحریک در امور مملکت ایران خودداری کند و چنانچه دست به اقدام تحریک آمیزی بزند دولت ایران حق داشته باشد که مقرری او را قطع کند.

از چندی پیش، دولت اطلاع یافته بود که محمد علی میرزا شروع به فعالیت های خاصی نموده و نسبت به اوضاع ایران مداخلاتی می کند و خیالاتی در سردارد، و حتی از ادسا، مرکز اقامت خود، خارج شده به ممالک اروپا مسافرت نموده و برای بازگشت خود زمینه می چیند. دولت چندین بار با ادله مثبت و مدارک کامل به دو سفارت رجوع نمود و حقانیت خود را در قطع قسط آینده مستمری شاه مخلوع ثابت نمود و چون موعد پرداخت رسید، از ارسال وجه خودداری نمود. ولی سفارتین روس و انگلیس هر کدام يك مستخلم رسمی سفارتخانه را مأمور کردند

که وزیر خارجه هر جا برود همراه او بروند و مسقرری محمدعلی میرزا را مطالبه نمایند .

نواب ایستادگی کرد. ولی بالاخره چون از لحاظ شئون دولت و حیثیت ملی این توهین بسیار زنده بود، وزارت مالیه به هر نحوی بود پول را راه انداخته سر فرامان سفارت را از سر نواب دور کرد.

متعاقب این قضیه در کاشان اتفاق دیگری افتاد . يك ایرانی بدکار فاسد که خود را تحت حمایت روسها کشیده و گماشته قونسول روس در کاشان شده بود مورد تعقیب مأموران دولت قرار گرفت. سفارت روس به شدت به این عمل، یعنی «تعقیب يك ایرانی از طرف دولت ایران» به عنوان این که وی عضو قونسولگری و تعقیب وی توهین به دولت روس است، اعتراض کرد و اصرار کرد که دولت ایران رسماً از این مطلب معذرت بخواهد. نواب این بار معذرت خواست. ولی کمی بعد در اصفهان يك صاحب منصب معزول ایرانی به حاکم تیراندازی کرده خود را به قونسولگری روس رسانید و دست مأمورین از تعقیب او کوتاه شد .

وقوع این حوادث پی در پی موجب شد که نواب وزیر خارجه استعفا کند. چه دانست که این توهین‌های متوالی فقط و فقط برای آن است که او را تحت فشار بگذارند. او نیز استعفا کرد.

اما نواب يك کار بزرگ دیگر نیز در دوره وزارت خارجه خود نمود و آن این که به علی قلی خان نبیل‌الدوله نماینده سیاسی ایران در واشنگتن تلگراف کرد که فوراً به وزارت خارجه امریکا مراجعه کرده صورتی از متخصصین مالیه فراهم آورد و بین کسانی که مایل به آمدن به ایران هستند هیأتی استخدام کرده به ایران بفرستد. البته این تصمیم در نتیجه تصویب و اجازه مجلس بود که در جلسات ماههای ذی‌القعدة و ذی‌الحجه به دولت اجازه داده بود که در خصوص استخدام مأمورین متخصص از امریکا اقدام کند.

البته خوانندگان بهتر می‌دانند که چرا امریکا برای این موضوع انتخاب شده. چه در آن تاریخ، امریکا از جریان دخالت سیاسی در امور دنیا برکنار بود و طبق اصول مونروئه رئیس‌جمهور معروف خود، همانگونه که با دخالت هر دولت خارجی در امور قاره امریکا مبارزه می‌کرد، از هر گونه دخالتی در امور سایر قطعات دنیا نیز دوری می‌جست و همین جهت بی‌طرفی کلی باعث شد که ایرانیان وطن پرست از آن مملکت مستشار بخواهند و الا اگر از ممالک اروپا کسی خواسته می‌شد یا انگلیسی‌ها اشکال می‌کردند یا روسها.

پیش از ورود مستشاران امریکائی به ایران يك نفر فرانسوی به نام میسو Bizot بر حسب اجازه و تصویب مجلس اول برای اصلاح امور مالی به ایران آمده بود. ولی وی به قول مستر شوستر در کتاب خود تنها چیزی که به یادگار گذاشت گزارشی راجع به اقتصادیات ایران بود که با فرانسه فصیحی نوشته شده بود. نماینده سیاسی ایران در واشنگتن، علیقلی خان نبیل‌الدوله، به وزارت خارجه امریکا مراجعه کرده و از روی صورتی که وزارت خارجه از متخصصین مالی به ایشان داد توانست چند نفر را انتخاب و من جمله مستر مورگان شوستر، آن امریکائی آزاد متش، را برای ریاست خزانه داری ایران استخدام کند.

اما استخدام شوستر هم به آسانی صورت نگرفت. زیرا معروف است که دولت روس بلافاصله به وزارت خارجه امریکا مراجعه کرد و دوستانه از فرستادن مستشار به ایران گله کرد.

دولت امریکا هنوز در آن موقع درخواست ایران را نشنیده بود و پس از دریافت درخواست ایران، دولت امریکا به دولت انگلیس مراجعه و کسب اطلاع از نظر آن دولت نموده بود و انگلیسیها گفته بودند «سابقاً این مسأله محل توجه دولت بود. ولی اکنون نیست» پس از این جواب، دولت روسیه در آن لحظه بیش از این

توانست مقاومت کند. ولی خواهیم دید که بعدها چه بر سر ایران و مستشار امریکائی آن آورد.

شوستر خود می نویسد که «قبل از این پیش آمد هرگز در خیال رفتن به ایران نبودم. ولی پس از نطق مؤثر نبیل الدوله به این کار حاضر شدم» و قرار استخدام بر این شد که مستر شوستر برای سمت خزانه داری کل به مدت سه سال به ایران بیاید و کلیه امور مالی را از جمع و خرج به عهده گیرد و برای این کار می تواند چهار نفر امریکائی دیگر به معاونت خود انتخاب نماید.

در دوم صفر ۱۳۲۹ (دوم فوریه ۱۹۱۱) قرار استخدام مستشاران امریکائی در مجلس تصویب شد و بلافاصله ابلاغ گردید و متعاقب آن شوستر با همکاران خود به طرف ایران حرکت کرد که بعد تعداد آنها را خواهیم نوشت :

سه روز بعد از استخدام مستشاران امریکائی، حادثه عظیمی در طهران اتفاق افتاد و آن قتل صنیع الدوله وزیر مالیه بود به دست یک گرجی به نام ابوان مرتضی قلی خان صنیع الدوله پسر علیقلی خان مخبر الدوله و او پسر حاج رضا قلی خان هزارگریی مازندرانی (متوفی ۱۱۸۸) بود. حاج رضا قلی خان هدایت که به مناسبت عهده داری تربیت شاهزاده عباس میرزای ملک آرا پسر محمد شاه و برادر ناصرالدین شاه به الله باشی معروف بود از رجال کافی دوره قاجاریه و از مورخین و صاحب ذوقان زمان بود.

تالیفات او در تاریخ شعرا و عرفا مثل مجمع الفصحا (۲ جلد) و ریاض العارفين شهرت فوق العاده دارد و بهترین اثر او در تاریخ سه جلد اخیر روضة الصفاست در تاریخ صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه به نام روضة الصفای ناصری. وی در زمان امیر کبیر از طرف دولت ایران به سفارت به خوارزم رفته و شرح سفر او خود از مراجع جغرافیائی مهم است. از آن گذشته او مؤلف فرهنگ ارزنده ای است به نام انجمن آرای ناصری.

علی قلی خان پسر وی در اروپا تحصیل کرده و وزارت پست و تلگراف را به عهده داشت و پس از وی، پست و مخابرات به پسر بزرگترش حسینقلی خان رسید. ولی وی مورد توجه آزادبخوانان نبود. به همین علت پس از فتح طهران دیگر از کارهای دولتی ممنوع شد.

صنیع الدوله را علی قلی خان مخیرالدوله به آلمان برده برای تحصیل وی را در مدرسه‌ای در این مملکت گذاشت. به همین جهت وی تمایل به سیاست آلمان و توجه به مراحل صنعتی و تمدن آن مملکت داشت و فکر دخالت دادن آلمان در امور کشور ایران از لحاظ اقتصادی و سیاسی، که پیش از او نیز افراد وطن پرست ایرانی اظهار کرده بودند، در او قوی بود. پوشیده نیست که این فکر تنها برای آن بود که در مقابل دو قوه خطرناک روس و انگلیس قوه ثالثی ایجاد شود و تعدیلی را در فشار به ایران موجب آید. چه آلمان از دیر باز از لحاظ سیاسی و اقتصادی رقیب روسها و انگلیسها شناخته شده بود و خوانندگان باید به خاطر داشته باشند که زمان مورد گفتگوی ما در ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ است که دنیا در آستانه جنگهای بین‌المللی اول بود و مقدمه آن به صورت اتحاد سه گانه فرانسه و انگلیس و روسیه و اتفاق سه گانه آلمان و اطریش و عثمانی خود نمائی می‌کرد.

صنیع الدوله در خیال دادن امتیاز راه آهن به بانک شرقی آلمان بود و در معاهده پوتسدام جزو قراردادهای مخفیانه آلمان و روس، نیز ذکر می‌شد از تأسیسات راه آهن در ایران به توسط آلمانها شده بود. ولی روسها که باطناً مایل به انجام این کار بودند نمی‌توانستند فعالیت وزیر مسالیه وطن پرست ایران را ندیده بگیرند. این بود که ایوان گرجی و رفیقش را به قتل وی تحریک نمودند.

ایوان بسایک نفر دیگر که همراه او بود در مطبوعه ایران نو متعلق به مسیو بازیل نامی کار می‌کرد و در همین مطبوعه بود که روزنامه‌های تند، ولی معقول و متین ایران

فوت‌حتری باست و سرپرستی محمد امین رسول‌زاده^۱ و ابو الضیاء شبستری طبع می‌شد این روزنامه از بهترین و با مملکت‌ترین روزنامه‌هایی است که مشروطیت ایران به‌خود دیده است. اداره روزنامه از اطاف‌های مطبوعه و محل آن در لاله‌زار سر کویچه حاج معین‌التجار بوشهری بود. ایوان هم در یکی از اطاف‌های مطبوعه سکنی داشت و شغل وی نیز این بود که کاغذ ماشین را برساند و به اصلاح مطبوعه‌ای «کاغذ بده سر ماشین» بود

ایوان جزو دسته‌ای بود که از ساعت عصر تا صبح کار می‌کردند. آن روز تا نزدیک ظهر در مطبوعه بود و سپس از مطبوعه خارج شد و در حدود دو و نیم بعد از ظهر با همان رفیق خود، به‌عنوان دادن کاغذی به وزیر مالیه، در چهار راه مخبرالدوله نزدیک منزل وی، ایستاده منتظر شدند و چون وزیر مالیه پیدا شد، پیش رفته کاغذ را دادند.

صنیع الدوله يك پایش روی رکاب کالسکه و پای دیگرش بر زمین بود که تیر صدا کرد و وی بر زمین افتاد و ایوان و رفیقش فرار کردند؛ تصادفاً قزاق سواری که برای گرفتن علیق خود در خیابان می‌رفت، وی را در حال فرار دید و تعقیب کرد و با شوشکه به سر او زده او را دستگیر نمود.

ولی سفارت روس به استناد این که وی تبعه روسیه است خواستار تسلیم وی گردید تا خود قاتل را محاکمه و مجازات نماید. دولت ایران در مقابل بارانفسکی منشی سفارت که با چند سوار به وزارت خارجه آمده بود مقاومت نکرده قاتل را با يك پادداشت اعتراض مانند به روسها داد. هر چند اداره محاکمات وزارت خارجه با حضور نماینده سفارت جلسه تشکیل داد و حکم اعدام صادر نمود، روسها به‌عنوان آنکه مجازات باید در کشور روسیه انجام شود، ایوان و رفیقش را از ایران به‌در بردند.

۱- برای شرح حال وی که مدتها هم‌فکر استالین بوده و بعد از او برگشته رجوع

شود به مقاله این جانب در شماره اول -ال پنجم مجله یان‌گار

درباره قتل صنیع الدوله وزیر با شرف مالیه صحبت زیاد شده است. عبدالله مستوفی در کتاب زندگانی خود می نویسد که مردم قتل صنیع الدوله را بر اثر تقدیم لایحه قند و شکر به مجلس می دانستند و می گفتند «روسها برای مرعوب کردن وزرائی که احیاناً بخواهند ازین قبیل کارها به نفع مملکت بکنند این جنایت را مرتکب شدند.» و من خود از دوست موثقی شنیدم که رسولزاده نویسنده معروف روزنامه ایران نو گفته بود: اگر دو ساعت دیرتر او را کشته بودند، لایحه اعطاء امتیاز راه آهن طهران تا بغداد به بانک شرقی آلمان تهیه شده بود.

مخبر السلطنه در کتاب خاطرات و خطرات می نویسد: «مخبر السلطان (خواهرزاده مخبر السلطنه) که در محاکمه در وزارت خارجه حاضر بوده است نقل کرد که در استنطاق معلوم شد تحریک از سپهسالار بوده و هفت تیر را در منزل او، سردار - محیی به آن ارمی داده است.»

علت اینکه این محاکمه در وزارت خارجه صورت گرفته همان رعایت کاپیتولاسیون بوده. زیرا ایوان تبعه روس بود و می بایست در وزارت خارجه محاکمه شود نه در عدلیه (دادگشتری) -

دیگر از مهمترین کارهای کابینه دوم مستوفی الممالک يك كاسه کردن قروض مختلف دولت روسیه بود با فرع صدی هفت که در پانزده سال از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ هر سال در دو قسط قابل پرداخت باشد. تهیه این طرح نیز نتیجه زحمات و فکر صنیع الدوله بود -

در ۲ محرم ۱۳۲۹ میرزا حسن خان محتشم السلطنه به جای نواب وزیر خارجه شد و عین الدوله وزیر داخله در ۲۲ ژانویه استعفا کرد و مصطفی خان منصور - السلطنه عدل به معاونت عدلیه رسید.

با کشته شدن صنیع الدوله باز يك پست مهم دیگر کابینه خالی ماند و کابینه

تزلزلی پیدا کرد. به خصوص که نمایندگان خارجی با این کابینه نظار خوشی ابراز نمی‌داشتند. زیرا جنبه مقاومت اعضای کابینه نسبت به بسیار قوی بود.

مثلاً از جمله عدم موافقت‌های انگلیس این که وقتی دولت ایران برای استخدام مستشاران سوئدی خواست همان اضافه ده درصد گمرکات را اجراء نماید، دولت انگلیس به این علت که آن پیشنهاد فقط برای استخدام افسران انگلیسی بوده حاضر نشد که «اضافه خراجی بر اجناس انگلیسی» ببندد.

روز ۸ فوریه، ابوالقاسم خان ناصر الملک که به نیابت سلطنت انتخاب شده و تا این تاریخ در اروپا بود به ایران آمد. وقتی خبر آمدن نایب‌السلطنه محقق شد، مستوفی الممالک اظهار کرد که به مجرد ورود ایشان کابینه تغییر خواهد یافت.

در موقع ورود ناصر الملک، روسها قسمتی از قوای خود را از قزوین خارج کرده آنرا علامت احترام به نایب‌السلطنه وانمود کردند. اما در حقیقت این عمل به مناسبت وزارت خارجه محتشم السلطنه بود که شهرت داشت روابط مساعدی با روسها دارد. در صورتی که نواب گذشته از آن که خیلی تند و صریح بود، به علت آن که عباسقلی خان برادرش تبعه انگلیس و منشی سفارت آن دولت در طهران بود، مقامات روسی از او احتراز می‌کردند.

نایب‌السلطنه در استقرار به کار خود تردید فراوان به خرج داد. می‌خواست که اعضاء مجلس را از اختلافات حزبی و مرامی برکنار داشته همه را مطیع خود نماید. اما خواهیم دید که نتوانست و خود این کار عملی نبود و با این که روز ۱۳ صفر جمیع وکلای دعوت و به اتفاق کلمه تشویق نمود کاری از پیش نبرد. روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۱ برابر با ۲۴ صفر کابینه استعفا کرد و اکثریت مجلس یعنی (اعتدالیون) به سپهدار تنکابنی اظهار تمایل نمودند.

دومین کابینه دموکرات مستوفی الممالک بر اثر فشار عوامل خارجی که یک وزیر را توهین کردند و دیگری را به تیر طپانچه مقتول نمودند ساقط و اکثریت مجلس کابینه‌ای اعتدالی روی کار آورد و باز سپهدار رئیس‌الوزرا شد.

البته این عمل نتیجه مستقیم ورود ناصرالملک نایب السلطنه بود که حدود عقاید احتیاط آمیز و اعتدالی داشت. ناصرالملک روز ۸ ماه صفر از اروپا وارد شد. متعاقب ورود او به پایتخت، نماینده سیاسی دولت انگلیس، بنا به امر دولت متبوع خود، در «موقع مناسبی» سمت جدید را به او تبریک گفت. وی نیز از این مقوله اظهار امتنان کامل نمود و دولت روس هم قسمتی از سربازان خود را از قزوین تقلیل داده به حساب احترام نایب السلطنه گذاشت و اما اهل معنی می دانستند که وجود وزیر خارجه در کابینه جبران تقلیل سربازان تزاری را می نماید. و نطق وی در خصوص قتل صنیع الدوله و بیان تشکر از «موافقت صمیمی» مأمورین روس مبین این مطلب شمرده شد. به ورود نایب السلطنه، مستوفی الممالک، بر حسب اظهار قبلی خود که به محض ورود ناصرالملک استعفا می کند، استعفاي خود را به نایب السلطنه تقدیم کرد. اما ناصرالملک نپذیرفت. با این حال مستوفی و وزرایش دیگر بر سر کار حاضر نشدند. میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک نایب السلطنه از همدرسان نرد کوزن بود و این معنی را برای خود افتخاری عظیم می شمرد و از دولت انگلستان صاحب نشان بود و به همین جهت، وقتی که در دوره محمد علی شاه به دست آن پادشاه در باغ شاه محبوس شد، با دخالت نماینده سیاسی دولت فحیمه انگلستان آزاد و عازم اروپا گشت.

برای این که روحیه و صفات این شخص را که در مشروطیت ایران بسیار مؤثر بود بشناسید بیان یکی از آزادیخواهان همان زمان را درباره او نقل می کنم. این مرد آزادیخواه که گزارشی از جریان امور سیاسی ایران را برای مجله «عالم اسلامی» نوشته است و مجله او را «یک مرد سیاسی» معرفی کرده و از ذکر اسمش خودداری نموده درباره ناصرالملک چنین می نویسد:

«ناصرالملک در اکسفورد تحصیل کرده و از شهرتهای با افتخارش در ایران

آن بود که معروف به هم شاگردی لرد کرزن^۱ نایب السلطنه^۲ سابق هند بود. (وی همانست که دو جلد کتاب او به نام «ایران و مسأله ایران»^۳ از لحاظ مطالب تاریخی و جغرافیائی و اجتماعی راجع به ایران کم نظیر است) و اگر چه در ابتدای انقلاب و قیام ملت برخلاف عین الدوله صدراعظم به مناسبت دشمنی که با امین السلطان داشت و دوستی با امین السلطان که او را وزیر مالیه کرده بود بر ضد مطالبه مشروطیت بوده و در مجالس درباری رأی بر عدم قابلیت ملت ایران می داد و حتی در لایحه ای که به علمای رؤسای انقلاب نوشته بود^۴ با تمام قوای خود، در اثبات ناپهنگام بودن این خیالات در ایران کوشیده و حتی از طرف امپراطور روسیه نیز به سوگندها مدافعه کرده بود که محض صلاح مملکت خود و محبت به ملت خویش است که راضی به آزادی روسیه نمی شود نه برای استبداد پرستی بوالهوسانه، لکن بعد از انقلاب فوراً کار مطلعین از اوضاع و علوم اروپائی رونق زیادی گرفت و انظار عامه با کمال احترام به سوی آنها منعطف شد و از شدت احتیاج بدانان از اعمال سابقشان چشم پوشیدند و ناصر الملك یکی از آن اشخاص بود و در نتیجه مجاهدات بی انتهای مجلس اول، برای تأسیس يك کابینه از اشخاص جدید و عالم مملکت، رئیس الوزراء آن کابینه مطلوبه که عاقبت تشکیل شد گشته و پس از دو ماه در نتیجه کودتای عقیم (منظور کودتای اول محمد علی شاه و داستان اجتماع از اذل در ثوب خانه و حمله آنان به مجلس است که با عدم موفقیت روبرو شد) معزول و گرفتار گشته و به واسطه مداخله سفارت انگلیس به حمایت وی نجات یافته عازم اروپا گشت که تا خلع محمد علی شاه از سلطنت در آنجا بود. بعد از آن به طهران برگشته یکی از اولین آکتورهای صحنه شد. مشارالیه تمام قوت خود را به همه وسائل ممکنه در تشکیل فرقه معتدله^۵ و اعتدالیون مجلس دوم^۶ و تحصیل اکثریت برای آنها و سعی در برانداختن فرقه مخالف

۱- Lord Curzon - ۲- Viceroy of India

۳- Persia and Persian Question

۴- نامه به مرحوم طباطبائی درك تاریخ کسروی ج ۱

(دموکراتها و اصلاح طلبان افراطی) کرد و نتیجه اعمالش اگرچه حصول پیشرفت آن مقصود در ابتدا شد؛ ولی به واسطه افراط در محو آثار ایرانیان جوان و عناصر پرشور، بالنتیجه حریت سیاسی ایران و تشکیلات اصلاح خواهان و خود مشروطیت به هم از میان رفت.

این شخص که حالا نیز نایب السلطنه ایران است دارای خصائص متناقضه است: از اوضاع عالم به قدر کافی علم و اطلاع دارد. دارای بلاغت کامل است. زبانهای انگلیسی، فرانسه و روسی را می داند. به فساد اخلاق و رشوه خواری معروف نبوده، لکن بینهایت ضعیف و ترسو است و فوق العاده بدبین. خیالات و مذاکراتش بی نتیجه و نظری (تئوریک) و منحصر به نقادی و نشر بدبینی و عاری از جرأت قول و حریت یا شجاعت در اظهار عقیده و مجاهدت علنی در عقیده خود (بدون دسیسه). در اخلاق شخصی مثل هر آدم ضعیف بینهایت کینه جوی و انتقام پرور است و در مقابل کمترین مخالفت با مخالف خصومت ابدی پیدا می کند. ظاهراً به جلب قلوب عمومی سعی می کرد که مقام مسلمی و اجتماعی تحصیل کند. لکن در قوت نایب السلطنه سابق، که مجلس ملی بر حسب قانون اساسی به مقام انتخاب نایب السلطنه جدید بر آمد، فرقه های سیاسی مجلس متفقا او را انتخاب نکردند. بلکه فرقه اقلیت (دموکراتها) به کاندیدای دیگری (مستوفی الممالک) رأی دادند و بنا بر مشهور همین فرقه از بزرگترین اسباب و بلکه عامل مهم وقایع و اوضاع بعد از آن تا الغاء مجلس گردید که مشارالیه با انتقام جوئی تصور ناپذیری بر ضد مخالفین سیاسی خود اقدام کرد که به نفی و حبس پیشوایان آن کشید.

ناصر الملک برای اداء قسم و شروع به کار خیلی تردید کرد و قصد داشت که مجلس را به صورت يك اکثریت قریب به اتفاق در آورد تا خود را برای کار آماده اعلام کند. ولی پیدا بود که این حرف چندان منطقی به نظر نمی رسید. زیرا مردم می دانستند که مجلس بدون اقلیت بی فایده است و ماشینی است که تابع نظریات

دولت است و بی چون و چرا به نام ملت هوسبازیهای اعضاء دولت را تصویب می کند. و کلای دموکرات مجلس به خصوص نمایندگان باشرف و دلسوز آذربایجان هیچوقت نگذارند که ناصر الملک و اعوان و انصارش هر چه می خواهند بکنند.

بالاخره ناصر الملک در مجلس حاضر شده قسم یاد کرد و قبل از آن، نطق بسیار مفصلی در زمینه اتحاد و توافق نظر اعضاء مجلس نمود و در خلال آن قصد خود را دائر به کناره گیری در صورت خلاف این موضوع گوشزد کرد و سپس گفت «من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان باشم و برطبق آن و قوانین مقررہ سلطنت نمایم».

در پایان بیانات و قسم نایب السلطنه اطلاع داد که، بر حسب تمایل مجلس، سیهدار اعظم به ریاست وزراء انتخاب شده قریباً کابینه و برنامه خود را به مجلس معرفی و تقدیم خواهد نمود.

کابینه نوزدهم

۱۳۲۲ - ۱۳۲۳

۱۹۰۳



سیدزاده اعظم وزیر معاش



سیدزاده اعظم رئیس الوزرا



سیدزاده وزیر معارف



سیدزاده وزیر عدلیه



سیدزاده وزیر معارف



سیدزاده وزیر معارف



سیدزاده وزیر معارف

سیدزاده وزیر معارف

کابینه سپهدار

روز ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۹، سپهدار کابینه خود را به مجلس شوری معرفی کرد. نماینده سیاسی انگلیس در ایران این کابینه را از کابینه قبل که بیش از ۲۰ نفر حامی در مجلس نداشته» مفیدتر دانسته اظهار امیدواری می کند که «کابینه حالیه بهتر از کابینه سابق به انجام و اصلاح امور منظوره موفق گردد.»

سپهدار، در هنگام تقدیم برنامه خود، قبل از نطقی کرده و گفت که اوضاع مملکت طوری است که دولت بدون اختیارات وسیع نمی تواند انجام وظیفه کند و ترور و آدمکشی در روز روشن تأمین جانی برای مردم نگذاشته. از طرف دیگر، روزنامه ها، با آزادی مطلق که دارند و حملاتی که به اشخاص می نمایند، موجب هتک حیثیت مردم را فراهم می آورند و وزراء جرأت هیچگونه کاری ندارند. زیرا با فاصله مورد حمله شدید و موهن روزنامه ها واقع می شوند. ادارات دولتی در بدترین وضع ممکنه است و تا اختیار کافی در دست دولت نباشد اصلاح نخواهد شد. به این جهت دولت از مجلس تقاضای اختیارات وسیعتری می نماید. و این تقاضا در ضمن

پروگرام دولت محفوظ شده . مواد پروگرام دولت چنین بود:

اول - ترقی و پیشرفت امنیت عمومی.

دوم - تحکیم قشون .

سوم - حفظ روابط دوستی با دول متقابل.

چهارم - امتداد مذاکره قرضه‌ای که کابینه سابق قبول و به مجلس پیشنهاد نموده

و کمیته مالی آن را تصویب کرده است.

پنجم - پیشنهاد بودجه عمومی

ششم - اصلاح مالیه به کمک مستشارهای آمریکائی

هفتم - تغییر مالیات نمک

هشتم - تشکیل کابینه مخصوص برای وضع قوانین موقتی دراموری که هنوز

قانون برای آن وضع نشده بود .

این قوانین می‌بایست به نظر هیئت وزراء و به تصویب کمیته مجلس و اجازه

نایب‌السلطنه برسد .

نهم - اصلاح دوائر قضائی

دهم - اصلاح وضع مدارس موجوده از ابتدائی و متوسطه و ترتیب یک

پروگرام واحد برای مدارس و تأسیس یک مدرسه عالی در تهران برای تربیت معلم

یازدهم و دوازدهم - ترقی تجارت و ترقی قوانین بلدییه .

این برنامه، پس از ۴ روز بحث و کشمکش شدید و مخالفت دموکراتها، با

اکثریت سی نفر در مقابل مخالفت ۱۷ نفر، تصویب شد. دو دولت خارجی از این

کابینه چشم‌اندازی فراوان داشتند؛ روسها از لحاظ ریاست وزرای سپهدار و وزارت

خارجیه محتشم‌السلطنه و انگلیسیها از آن لحاظ که « اظهارات و میل کابینه در دوام

روابط دوستی با دول متحابه و امتداد قرضه با بانک شاهنشاهی رضایت بخش بود»

دوره کوتاه حکومت این کابینه، غیر از هرج و مرج همیشگی ایالات و راهزنی‌های کوچک، مصادف بود با چند قضیه مهم:

- ۱- ورود و استقرار مستشاران آمریکائی.
 - ۲- عملیات رضاقلی خان نظام السلطنه در فارس.
 - ۳- مذاکرات برای اخذ قرض و مساعدت از بانک شاهنشاهی.
 - ۴- شروع تحریکات محمد علی شاه مخلوع برای عودت به ایران.
- اینک به صورت اختصار درباره هر یک از این امور بحث می‌کنیم:

مستشاران امریکائی

دیدیم که چگونه قانون استخدام مستشاران خارجی با اشکال تراشیده‌های سیاسی مواجه شد. ولی سرانجام تصویب گردید و مجلس به قرار داد (کنترات) آنان به مبلغ ۵۶۰۰ لیره ضمن «شعف فوق العاده و تحسین و اظهار تشکر از وزیر مختار دولت امریکا» رای داد (۲ صفر ۱۳۲۹).

ریاست هیئت مستشاران مالی امریکائی با «و. مورگان شوستر» بود^۱ و همراهان او به ترتیب عبارت بودند از مکاسکی^۲ از اهالی نیویورک و رالف هیلز^۳ از اهل واشنگتن و بروس دیکسی^۴. این جمع که با اهل و عیال و بچه شانزده نفر می‌شدند از نیویورک به قصد طهران حرکت کردند. پس از رسیدن به اروپا، این جمع از راه پاریس و وین به قسطنطنیه و سپس از راه باتوم و قفقاز و انزلی به ایران وارد شدند. و روز دوازدهم جمادی الاول به طهران رسیدند.

۱- M. W. Morgan Shuster

۲- M. Charles Mc Caskey

۳- M. Ralph Hills

۴- Bruce Dickey

شوستر، رئیس هیئت، سمت خزانه داری کل داشت و همراهانش مکاسکی به شغل ممیزی مالیات و هیلز به سمت محاسب کل و دیکی به سمت منشی عایدات منصوب شدند. مدت مأموریت هر یک سه سال بود.

این چند نفر از نیویورک آمدند و یکی دیگر از مستشاران، به نام کرنز، که مدیر گمرکات قبلی پین بود، بر حسب انتخاب و تقاضای شوستر به سمت ریاست عوارض و مالیات‌ها از همان فیلیپین به طرف ایران حرکت کرد.

اما در ورود به قسطنطنیه فرزند هیلز مریض شد و چون به طهران رسید، طفل دیگرش نیز بیمار شد. بدین علت هیلز نتوانست در ایران بماند و پس از چندی به طرف امریکا مراجعت کرد.

حقوق این مستشاران طبق تصویب مجلس (در ۲ صفر ۱۳۲۹) ازین قرار بود:

خزانه‌دار کل سالی دو هزار لیره به انضمام مخارج سفر خود و خانواده‌اش.

منشی سالی هزار لیره (پنج هزار دلار).

محاسب سالی هفتصد لیره و چهار هزار دلار.

مدیر مالیات سالی ۱۲۰۰ لیره.

مفتش که سمت معاونت مدیر مالیات داشته باشد سالی هزار لیره.

شوستر، پس از دید و بازدیدها و مهمانی‌هایی که خود شرحش را در کتاب خویش به نام اختناق ایران^۱ نوشته، با ایمان کافی و دل‌سوزی فراوانی وارد کار شد و برای آنکه به میزان صمیمیت وی نسبت به دولتی که او را استخدام کرده بود و بی‌اعتنائی او نسبت به دو دولت اشکال‌تراش و امپریالیست انگلیس و روسیه‌تزاری پی‌برده شود، باید حتماً به کتاب نفیس این مرد مراجعه کرد.

دفتر و خانه شوستر در عمارت و پارک اتابک بود که اینک مقرر سفارت اتحاد جماهیر شوروی است. شوستر، قبل از هر چیز، برای استقرار به کار خود مجبور بود اختیاراتی داشته باشد. تا نه اولیاء دولت بتوانند به میل و هوس خود او را بچرخانند نه دیگر مستخدمین خارجی در ایران، مثل مر نارد بلژیکی، جرأت نافرمانی داشته باشند. به همین جهت لایحه اختیارات را که خود در ۱۲ ماده نوشته بود، به هیئت وزراء فرستاد تا تقدیم مجلس شود.

این لایحه در ۲۲ جوزا یعنی درست یک ماه بعد از ورود مستشاران به اتفاق آراء و کلا، از دموکرات و اعتدالی و اتفاق و ترقی و منفرد، تصویب و دست مستشاران برای اصلاح مالیه و جلوگیری از مخارج زائد و حیف و میل ها باز گردید. از مواد مهم این قانون، مواد اول و پنجم و ششم و هشتم و پانزدهم آن که مهم است ذکر می شود.

به موجب ماده اول، کنترل مستقیم مؤثر کلیه معاملات مالی و نقدی دولت ایران، به انضمام وصول تمام عایدات از هر قبیل و کنترل و محاسبه تمام مصارف دولت، به عهده خزانه دار کل سپرده می شود.

ماده پنجم - خزانه مملکت به خزانه داری کل سپرده خواهد شد و هیچ یک از مصارف دولتی بدون امضای او در مورد پرداختهای نقدی یا بدون تصویب او در مورد پرداختهای نسبه به عمل نخواهد آمد.

ماده ششم - خزانه داری کل قوانین و تنظیماتی را که برای اجرا و انجام به طور صحیح تر تیبائی - که در مواد سابقه مذکور شده - مناسب بداند آماده نموده و این قوانین پس از ارائه و طبع حکم قانون خواهد داشت.

ماده هشتم - تهیه بودجه مملکت که باید از طرف دولت به پارلمان تقدیم شود یکی از وظایف خزانه داری کل خواهد بود و تمام وزراء و مستخدمین دولت مجبور خواهند بود که آنچه اطلاعات خزانه داری کل لازم داشته باشد بدون تأخیر به او بدهند

دیگر از اقدامات شوستر در بدو ورود، لغو مالیات نمک بود. هرچند که میرزا عبدالله خان مستوفی در کتاب خود نوشته است که این مالیات به توسط دموکراتها وضع شده و اعتدالیون از روی منطق و بحق آن را لغو کردند؛ در حقیقت، اگر لغو آن را افتخاری باشد، به پای مستر شوستر باید حساب شود. وی در کتاب خود در این موضوع تفصیل کافی به دست می‌دهد.

اختلاف با مر نارد «بلژیکی»

کیفیت آمدن مستشاران بلژیکی از زمان مظفرالدین و داستان وقاحت‌های نوز و همراهانش که صریحاً و واضحاً آلت دست سفارت روس بلکه یکی از عمال آن دولت در دستگاه دولتی ایران شده بودند کم‌وبیش بر خوانندگان و علاقمندان به وقایع مشروطیت واضح است. پس از مجاهدات ملیون، به‌خصوص و کلاه و مردم هیور آذربایجان، نوز و بریم و چند نفر دیگر از ایران خارج شدند. ولی مر نارد معاون نوز به نام «مدیر کل» در رأس اداره گمرکات ایران باقی ماند. وی همچون اسلاف خویش حلقه نوکری روس در گوش داشت و پس از ورود شوستر هم، بدون اعتنا به کارهای خود می‌پرداخت و با بانک شاهی معاملاتی به حساب ایران و به امضاء خویش می‌نمود.

شوستر که بر اثر قانون ۲۳ جوزا عهده‌دار کلیه امور مالی ایران شده بود دست این مأمور نادرست حق‌شناس را از کار کوتاه کرد. به این ترتیب که خزانه‌دار کل به انکاء قانون ۲۳ جوزا (۱۳ ژوئن ۱۹۱۱) به رؤسای بانکهای خارجی در ایران و من جمله به وود Mr. Wood رئیس کل بانک شاهنشاهی نامه‌ای نوشت که هیچگونه پرداختی به حساب ایران، جز به امضاء شوستر خزانه‌دار کل، قابل قبول نخواهد بود.

البته این اقدام به سادگی صورت نگرفت و روسها تهدید به اشغال گمرکات شمال نمودند و سایر ملل خارجی هم (جز انگلیس و امریکا و عثمانی) با این ترقیب مخالفت کردند. ولی خزانه دار کل از این مخالفتها جا خالی نکرد. مرنارد هم حاضر نبود، به این آسانی، به رقیب امریکائی خود تسلیم شود و به کمک وزیر مختار روس پاکلیوسکی کزل به ترغیب وود رئیس بانک شاهنشاهی پرداختند که فقط بروات به امضای مرنارد قابل پرداخت باشد. اما رئیس بانک قبول نکرد و مرنارد نیز در مخالفت خود باقی ماند. این اختلاف داخلی که جنبه سیاسی هم یافت طول کشید. بالاخره، بر اثر پیشنهاد شوستر و استفاده از اختیارات خود، هیئت وزراء تحت حکمی رسمی مرنارد را مجبور به اطاعت قانون نمود.

برو به فرنگستان!

سپهدار از طرز کار شوستر و حمایت دموکراتها در مجلس از او راضی نبود شوستر هم نمی خواست که با درگیری به حساب تمام نشدنی وزارت جنگ، که وزارتش با سپهدار و معاونتش با نصرالله خان امیر اعظم بود، بودجه منکک را تلف کند. در کتاب اختناق ایران داستانهائی چند از طرز رفتار این رئیس الوزراء و وزیر جنگ و معاونش ذکر شده که برای هر ایرانی تأثر آور است. و ما برای احترام از تفصیل از نقلش خودداری می کنیم.

سایر اعضاء کابینه هم از آنان بهتر نبودند و حتی یکی از وزراء، بابت شرکت در یک کمیسیون سرحدی، ۱۴ هزار تومان از خزانه ای که هیچ موجودی نداشت مطالبه می کرد. همان طور که شوستر می نویسد روز چهاردهم ژوئن (۱۶ جمادی - الثانی) به حساب قرضی که مورد مذاکره با بانک شاهی بود دو بیست و پنج هزار تومان مساعده گرفته بود. مسئولین امور بوی پول شنیدند. بلافاصله باز موضوع حساب وزارت جنگ و حقوق افراد و تهیه قورخانه مثل خون سیاوش به جوش آمد و

سپهدار کالسکه خود را پی خزانه دار فرستاد که من و وزیر مالیه منتظریم. شوستر نیز رفت و پس از مذاکرات دانست «که اگر پول نرسد افواج شورش خواهند کرد و جان همه در خطر است!» و مبلغ مختصری، در حدود چهارصد و شصت هزار تومان، برای رفع این خطر عظیم! لازم است. خزانه دار خیلی صریح و قطعی گفت «غیر ممکن است!». سپهدار اولین باری بود که چنین جوابی می شنید و چون توضیح خواست، خزانه دار گفت «آیا راهی به نظر شما می رسد که از سنگ خون بیرون بیاورید؟» سپهدار فقط گفت: «وجه باید فراهم شود!»

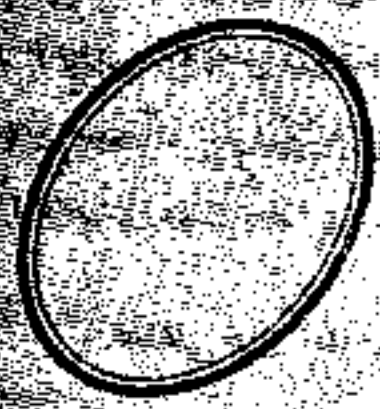
متعاقب همین رنجشها، روز ۱۷ جمادی الثانیه، یعنی دو روز بعد از تصویب اختیارات ۲۳ جوزا، سپهدار در مجلس از این وضع اظهار دلنگسی نمود. اما نمایندگان دموکرات شدیداً از وضع کار مستشاران امریکائی پشتیبانی کردند و سپهدار که خود بالطبع مردی عصبانی و تند بود سخت بر آشفت و از مجلس بیرون آمده و به همراهی یک دسته سوار گارد که نزدیک در مجلس انتظارش را داشتند حرکت کرده به کالسکه چی فرمانداد «برو به فرنگستان» و سه روز بعد، مسافر فرنگستان به رشت رسید و همان جا ماند و کماکان در رشت بود تا روز دوازدهم رجب که دوباره به طهران بازگشت.

در مدت اعتراض و قهر او، دائماً وزراء به او تلگراف می کردند که تکلیف آنان را معلوم کند که بمانند یا استعفا کنند. بالاخره سپهدار به طهران آمد و چون مقدمات بازگشت محمد علی شاه به ایران متواتر بلکه مسلم شده بود از ریاست کابینه استعفا کرده کابینه دیگری تشکیل داد.

یک استقراض قانونی دیگر

هر گونه اصلاح اجتماعی و اداری محتاج به پول است. در خزانه آن روزگار

کابینه بیستم



Handwritten signature or text at the bottom left corner.

Handwritten signature or text at the bottom center.

دولت پولی وجود نداشت و استقراض خارجی هم از بس دولتهای قرض دهند، که جز روس و انگلیس دیگری نبودند، گریه رقصانده بودند چشم همه مردم علاقمند به ایران از آن ترسیده بود. ولی دولت چاره دیگری نداشت و بالاخره پس از تردید فراوان و احتیاط کامل، دولت پیشنهاد کرد که از بانك شاهي مبلغی در حدود ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره با نزول صدی ۱۲ و نیم قرض کنند و به مصرف امنیت جنوب و تشکیلات جدید التاسیس ژاندارمری برسانند.

این لایحه در زمان وزارت مالیه صنیع الدوله تقدیم مجلس شد و آن مرد بزرگوار، برای اطمینان خاطر مردم و وکلاء، صورت مخارج را هم ضمیمه نموده و به مجلس پیشنهاد کرد. مجلس آن را به کمیسیون فرستاد و پس از روی کار آمدن کابینه سپهدار، میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله، وزیر مالیه وقت، دفاع از لایحه را به عهده گرفت و در صورت خرجی که وزیر سابق ترتیب داده بود تغییراتی داد و طبق قانون قرار شد تا وقتی که مجلس صورت خرج را تصویب نکرده وجه به شکل امانت در بانك شاهنشاهی بماند.

دموکراتها مخالف این قرضه بودند و یکی از آنان به نام وحید الملک شبیانی سخت اعتراض کرد. ولی به جایی نرسید و در غرة جمادی الثانیه به اکثریت تصویب و ۶ روز بعد، یعنی در هفتم همان ماه، قرارداد با بانك شاهنشاهی بسته شد و دولت به موجب آن قانون کلیه قروض خود را بویانك شاهنشاهی يك كاسه کرده ربح آن را از صدی هفت به صدی پنج تخفیف داد.

رضاقلی خان نظام السلطنه در فارس

اگرچه خاطر خوانندگان باشد. در گذشته نوشتیم. که چطور دولت انگلیس هر روز از وضع راههای جنوب و عدم امنیت و وجود دزدان و راهزنان گله می کرد و یادداشت می فرستاد. تا این که به اولتیماتوم ۱۴ اکتبر منجر شد و سروصدا و

غوغای عجیبی به راه افتاد و هم در آن جا گفتیم که با تمام ناامنی راهها، دولت انگلستان چندان محق نبود که این همه موجب تهدید و نگرانی دولت ایران شود. چه بر طبق نامه‌های رسمی دولت ایران (که شرح آن در گذشته نوشته شد) عایدات انگلستان از تجارت جنوب ماه به ماه زیاده‌تر می‌شد. ولی در حقیقت مقصود انگلستان این بود که همچنان که روسها در شمال قشون آورده بودند آنان هم بتوانند در جنوب قشون داشته باشند و همه این سروصداها برای عملی کردن نقشه امپریالیسم خود و عقب نماندن از روسها در «استقرار امنیت و حفظ استقلال و تمامیت پدك ملت ضعیف بودا» و البته به حیثیت و «پرستیژ» دولت انگلیس برمی‌خورد که «دولت روس تزاری» در شمال ایران «برای حفظ امنیت و رعایت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران به عنوان حمله گالش‌ها به سربازان روسی يك قریه را به توپ بستند» و دولت بهیه انگلستان که «مرکز دموکراسی» و از دیرباز گهواره بشر دوستی و مهد آزادی و انسانیت بوده در این امر خیر عقب بماند. البته آنان هم می‌خواستند که نیروی نظامی دموکراسی خود را در فارس بیاورند تا به هنگام ضرورت بتوانند بوشهر را تصرف کرده پرچم ایران را پائین آورند. و دشتی و دشتستان را به توپ بکوبند و دشتستان را از خون جوانان وطن چون لاله‌زار خونین نمایند.

به هر حال، گرفتاری حفظ امنیت فارس برای دولت واقعاً غیر قابل تحمل بود و بالاخره برای حفظ آسایش و امنیت، رضا قلی‌خان نظام‌السلطنه را به آنجا فرستاد که شرحش گذشت. باز خواننده دقیق ما از اختلاف خانواده قوام و سران ایل قشقائی و جنگ قوام‌الملک و صولة‌الدولة در فارس اطلاع کامل دارد. این دو خانواده که از قدیم بایکدیگر اختلاف داشته و دارند امنیت فارس را همیشه دستخوش احساسات خصوصی خود نموده در کمترین فرصتی به جان یکدیگر می‌افتادند و مردم بی‌گناه را زیر پای اغراض خویش لگدمال می‌کردند و هر حاکمی که به فارس می‌رفت، این دو قوه سعی می‌کردند که او را به جانب خود بکشند. نظام‌السلطنه

به طرف صولةالدوله رفت.

با این وضع جای تردید نبود که قوامینها راضی نخواهند بود. تحریکات و کارشکنیها شروع شد و نظام السلطنه نیز قوام‌الملک و برادرش نصرالدوله را به علت یا بهانه آن که نصرالدوله در گرفتاری بعضی از قطاع‌الطریق مسامحه کرده دستگیر نمود و قوام از قونسولگری انگلیس تقاضای تحصن نمود و قونسول خانه هم، به عنوان آنکه خطری قطعی او را تهدید نمی‌کند، ابتدا از دادن اجازه خودداری کرد. فردای آن روز، احساسات ملی به جیش آمده مردم یکباره کار و زندگانی خود را گذارده، به صورت اجتماع، به مقر حکومت آمده تقاضای کشتن قوام و نصرالدوله را کردند. (شاید اگر صولةالدوله هم اسیر می‌شد، باز هم همین مردم به جلوی عمارت مقر حاکم فرستاده می‌شدند). نظام السلطنه هم اظهار کرد که باید محاکمه شوند و خوشمزه آنکه قبلاً مجازات آنان را معین کرده بود که محکوم به قتل خواهند شد!! داستان قتل ملائی به دست پسران یا اطرافیان قوام هم در میان بود که مردم طلب خون وی می‌نمودند. خبر این جسارت «خان حاکم» بلافاصله به طهران رسید و سردار اسعد حامی بزرگ قوام‌الملک، که به عللی حمایت شدید از یکدیگر می‌کردند، در تهران به دولت فشار آورد که «آقایان» را آزاد کنند...

کار سخت شد. نظام السلطنه که اختیاراتی برای تسامین امنیت فارس گرفته بود مجازات آنان را لازم می‌شمرد و هیئت وزراء هم که عادت به خشونت و سختگیری (مگر نسبت به روزنامه نویسان و مستشاران آمریکائی) نداشت، مرتباً تلگراف می‌کرد و نظام السلطنه هم مرتباً می‌گفت «مرغ يك يا دارد!». بالاخره اولیاء دولت فکر خوبی به خاطرشان رسید و آن این که از وزیر مختار انگلیس در ایران بخواهند که «به مستر نا کس دستور العمل بدهد که به نظام السلطنه فشار بیاورد که موافق حکم طهران عمل نماید و کار را به نحو احسن خاتمه دهد.» تدبیر خوبی بود. زیرا به محض اقدام قونسول صاحب، مرغ يك پای دیگر هم در آورد.

صاحب‌دو پا شد و توانست از وعده خود تجاوزی نکند و سرانجام قرار بر این شد که نظام‌السلطنه آن دو را شبانه تبعید کند تا به اروپا بروند. به شرط آنکه باز نگردند. شب محبوب‌سین را به همراهی مستحفظین فرستادند. ولی در بین راه قشائیها و همراهانشان از ایل کشکولی نصرالدوله را به تیر زدند و اما قوام‌الملک که محتاط‌تر بود و به علت سوءظن همیشه از جاده خارج حرکت می‌کرد و به علاوه برخلاف نصرالدوله به جای قاطر بر اسب خوبی سوار بود، دست نیافتند و او گریخت و پس از ۲۴ ساعت خود را به شیراز رسانید و چون قبلاً زنش اجازه تحصن در قونسلگری گرفته بود و قونسول هم تشخیص داده بود که او در معرض خطر حتمی است، او را، با لباس و کلاه فرنگی، به قونسول خانه راه داد. بلافاصله صولت‌الدوله، در عمارت حکومتی، حاضر شده مراتب «دوستی کامل خود را با دولت اعلیحضرتی» بیان کرد و «مستر» ناکس هم از مساعی او در حفظ امنیت طرق جنوب و خطوط تلگرافی تشکر کرده اظهار امید نمود که «بعد از این به همان روش ادامه دهد». خان هم قبول کرد و حتی تعهد نمود که تمام نقاط جنوبی ایران را منظم کند، ولی نه زیر نظر سردار اسعد، در گیرودار حمله قشائیها، دو نفر از نوکران نصرالدوله، به القاب عظیم اعطاء نظام و عطاء السلطنه، نیز مجروح شدند و فردای آن روز به شیراز آمدند.

نظام‌السلطنه، از نظر حفظ امنیت شهر، اصرار داشت که قونسلگری قوام‌الملک را تحت حمایت سربازان دولتی و نماینده قونسلگری از فارس خارج نماید. ولی مستر ناکس این پیشنهادهای «قابل تمجید» را «وثیقه‌ای که بتوان بدان اعتماد نمود» ندانست و قبول نکرد و در عوض گفت که حکمران را مسئول هر گونه اغتشاشات در شیراز می‌داند. اعضای انجمن ولایتی در شهر، با هیجان خاصی که قونسول انگلیس آنرا نتیجه دادن «روزی دو قران» به حاضرین ذکر می‌کند، به قونسول دولت فخریه اعتراضی سخت کردند و در طی نطق از «طرح ریزی‌ها و مقاصد انگلیس در جنوب ایران» مذمت نموده مردم را اصرار به حمله به قونسلگری و قتل قوام‌الملک

می کردند. با این کیفیت معلوم است که چسرا قونسول این هیجانانگیز را نتیجه تحریکات صولةالدوله و «وعدة پنج هزار تومان به اعضای انجمن» قلمداد کرده است.

قوام‌الملک نیز به قونسول نامه‌ای نوشت که ایلات وی حاضرند مسلحانه در نجات او کمک کنند و مستر ناکس او را نصیحت کرد که در جریان تحصن از اقدامات سیاسی دست بردارد.

این جریان‌ها ادامه داشت و برای «نوع» مستر ناکس بالاخره پیشنهاد کرد که گمان نمی‌کنم اشکال داشته باشد که قوام‌الملک را اینجا نگاهداریم تا آنکه اوضاع جنوب اصلاح شود و درباره صولةالدوله نیز نوشت که «گمان می‌کنم شکمی نباشد که او هم در این تحریکات شرکت داشته. اگرچه یحتمل تحریکات او مثل فرمانفرما بالأراده نبوده است.»

مهمترین لوایح دولت در مجلس

دو لایحه مهم در ۲۳ جوزاء، دائر به اختیارات خزانه‌دار کل و لایحه استقراضی از بانك شاهنشاهی، چنانکه گذشت در مجلس تصویب گردید. با این تفاوت که اولی به اتفاق آراء تصویب شد و دومی با مخالفت نمایندگان دموکرات مواجه گردید. اما لوایح مهم دیگری که مجلس تصویب کرد یکی لایحه حقوق مستشاران سوئدی برای ژاندارمری و مستشاران فرانسوی برای وزارت عدلیه و داخله بود و دولت فرانسه این استخدام را بی‌پرده، به شرطی اجازه داده بود که مستشاران هیچ‌گونه «قدرت اجرایی» نداشته و صرفاً جنبه مشورت داشته باشند.

در گذشته ذکر شد که چگونه هیئت دولت برای جلوگیری از بهانه جوئیهای انگلیسیها درباره عدم امنیت راههای جنوب تصمیم به ایجاد ژاندارمری گرفتند و برای ایجاد آن مجبور به آوردن مستشاران و صاحب‌منصبان خارجی شدند. چون از روس

یا انگلیس نمی‌شد و فرانسه هم روی خوش نشان نداد و دولت ایتالیا هم رسماً درخواست ایران را رد کرد، دولت ایران متوجه سوئد شد و پس از مکاتبات مفصل بین لندن و پترزبورگ و لندن و استکهلم و كذلك پترزبورگ و استکهلم، دو دولت بزرگ گفتند و اجازه دادند که برای دولت ایران استخدام صاحب‌منصب سوئدی اشکالی ندارد! هم دولت تقاضا کرد و مستشاران سوئدی تحت ریاست کاپیتان یالمارسون ۴۳ ساله برای این کار در نظر گرفته شدند. مجلس برای ریاست هیئت سالیانه ۲۰۰۰۰ فرانک و برای هر یک از صاحب‌منصبان سوئدی دیگر لیونتانت جولابرانند و لیونتانت پیترسن فارغ‌التحصیل‌های کالج نظامی ۱۲۰۰۰ فرانک معین کردند و برای هر یک از دو فرانسوی که یکی در وزارت داخله و دیگری در وزارت عدلیه کار می‌کردند سالیانه ۳۰۰۰۰ فرانک تعیین نمود. مستشار وزارت داخله دومورنی و مستشار وزارت عدلیه پرینی نام داشت.

سه روز بعد از این اجازه‌ها، مجلس بودجه خود را تصویب کرد. به این ترتیب که حقوق و کلا هر یک سالیانه (تقریباً ۱۲۷۲ تومان، ماهی ۱۰۶ تومان) مجموعاً ۱۲۱۰۰۰ تومان.

حقوق اجزاء و کارکنان مجلس جمعاً ۱۳۲۵۴ تومان.

و مصارف متفرقه ۱۰۶۷۴ تومان. در روز هفتم جمادی الثانی مجلس بودجه دربار را نیز تصویب کرد. جمع اعتبارات آن از ۳۰۰/۰۰۰ تومان تجاوز نمی‌کرد. به این ترتیب که:

وجه خاص مصرف شخصی شاه	۲۴۵۰۰ تومان
مخارج ولیعهد	۱۸۰۰۰
مخارج نایب‌السلطنه به انضمام اعضاء کابینه او	۶۰۰۰۰
وزارت دربار	۲۰۰۰۰
خانواده سلطنتی	۱۳۵۰۰

تحریرات محمدعلی میرزا و تصمیمات سپهدار

چنانکه گذشت سپهدار بر اثر مخالفت دموکرات‌ها و مقاومت شوستر در پرداخت پول‌هایی که به اسم قشون به مصرف جیب امیر اعظم و دیگران می‌رسید سخت رنجیده و از اینکه کلیه قدرتی را که با شمشیر گرفته شوستر با قلم آنها را از کفش خارج نموده بود با کمال عصبانیت بدون آن که استعفا کند به رشت رفت و وکلای اعتدالی ازین حرکت بی‌نهایت دلگیر شدند. چه ترسیدند که مبادا دموکرات‌ها دوباره در تشکیل کابینه شانس تازه‌ای پیدا کنند. به این جهت از نایب‌السلطنه تقاضای دردمست‌گرفتن اقتدار و اختیار تام نمودند. ولی نایب‌السلطنه زیر بار نفرت و بار دیگر جمعاً از ناصرالملک خواستند که سپهدار را به طهران بخواهد تا دوباره به تشکیل کابینه پردازد و کابینه تا ورود سپهدار بدون صدر اعظم مشغول کار باشد.

درین موقع وضع خیلی وخیم بود. دولت روس در خفا مشغول تحریک شاه مخلوع بود و محمدعلی میرزا نیز که هنوز مرز سلطنت را فراموش نکرده بود و عمال روس هم‌راهِ او برای اوصاف شده بیان می‌داشتند، شروع به مقدمات عودت به ایران و تجدید بساط کهن نمود. هنگامی که درنیس فرانسه بود، پس از مشاوره طولانی با سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان و جلب موافقت وی، خیال بازگشت در او شدیداً تقویت شد. به خصوص که روس‌ها رحیم‌خان و امثال وی را واداشتند که تلگرافاتی در خصوص «تمایل قلبی مردم و احساسات عالی‌ملی» به محمدعلی میرزا نمایند و «از ته دل» ورود او را آرزو کنند. دولت انگلیس ازین موضوع اطلاع یافت و به سازانف وزیر خارجه روسیه مراجعه کرد. سازانف نیز جواب داد «از طرف نمایندگان دولت روسیه همه جا مکرر به اعلیحضرت اخطار شده که در صورت تحریرات سیاسی حقوقش قطع خواهد شد و طبق پیشنهاد شما، چنانچه وی به روسیه بر گردد، مراقبت شدیدتری در اعمال وی خواهیم نمود.»

ولی این اقوال رسمی ارزشی نداشت و روز دهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ «نهم

ژون ۱۹۱۱» محمدعلی میرزا از شهر ادسا خارج شده در صدد برآمد که بالباس مبدل ناشناس به ایران باز گردد و پیش از خود، مجلل السلطان مرد بدنام ننگینی را که از هر جهت مورد علاقه وی بود، به ایران فرستاد تا در میان ایلات شاهسون ایجاد فتنه کند و مکاتیب محمدعلی میرزا را به سران عشایر برساند. و سایر طرفداران شاه مخلوع از قبیل علی خان ارشدالدوله و امیر بهادر نیز به باد کوبه رفته مهیای عزیمت شدند. این خبرها مسلماً به عمال انگلیس هم می‌رسید و آنان چندین بار دولت روسیه را در جریان گذاشتند. گویا اینکه خود بهتر می‌دانستند که دولت روسیه این جریان را اداره می‌کند. ولی عمال وزارت خارجه روسیه همیشه جواب سر بالامی دادند. و تا روز ۲۱ رجب ۱۳۲۹ (۱۸ ژوئیه ۱۹۱۱) خبر رسید که شاه مخلوع در گمش تپه استرآباد از کشتی روسی پیاده شده. فردای آن روز سرجی. بوکانان از نراتوف کفیل وزارت خارجه دولت روس پرسید که «موافقت می‌کنند که متفقاً شاه مخلوع را نصیحت کرده از بازگشت منصرفش نمایند؟» دیپلمات روسی گفت که شاه مخلوع دیروز وارد استرآباد شده در صدد جمع آوری افراد است. بوکانان پرسید که چگونه وی در خاک استرآباد فرود آمده؟ نراتوف گفت اطلاعی ندارم. و همچنین در جواب سفیر انگلیس که پیشنهاد نصیحت و اخطار مشترک به شاه مخلوع کرد، نماینده سیاسی تزار گفت «اگر شاه مخلوع هنوز در اروپا باشد من با کمال میل حاضرم چنین اخطاری برای آن اعلیحضرت بفرستم. ولی اکنون که وارد ایران شده وضع تغییر کرده است. آن اعلیحضرت به ورود گمش تپه حمایت دولتین را از دست داده و البته باید تا آخرین دقیقه مقاصد مهم خود را تعقیب نماید. و ضمناً نماینده سیاسی انگلیس را نصیحت کرده گفت «بگذارید آنچه شدنی است بشود.»

چون شرح آمدن محمد علی میرزا به ایران مفصل است، به فصل دیگری وامی‌گذاریم و این جا فقط بدین مطلب اشاره می‌کنیم که مقارن همین اوقات هم ابوالفتح میرزا سالارالدوله برادر دیوانه شاه مخلوع نیز از مغرب ایران وارد کشور شده همه جا قتل و غارت کتبان، به کمک کرد های کلهر و رئیس آنان داود خان کلهر، تا حدود

همدان پیش آمدند و در کرمانشاه باتلگراف به امیرالممالک دستور داد تا مأمورین محلی را به طهران فرستاده و آذوقه برای هفت هزار سوار و ده هزار پیاده همراهان خود تهیه کند... به وصول این خبر عده‌ای از آزادیخواهان و معاریف به قونسولگری کرمانشاه متحصن شدند.

خبر ورود شاه مخلوع به ایران یکباره هیجان مهمی ایجاد کرد و بلافاصله کابینه سپهدار، که مدتی بدون صدر اعظم مشغول کار بود، سقوط کرد و کابینه جدیدی مؤتلف از نمایندگان اقلیت و اکثریت به ریاست سپهدار تشکیل شد.

بدین ترتیب: صمصام السلطنه بختیاری وزیر جنگ، قوام السلطنه وزیر عدلیه و ثوق الدوله وزیر داخله، مشیر الدوله وزیر پست و تلگراف، میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک وزیر معارف، معاون الدوله وزیر مالیه، محتشم السلطنه وزیر خارجه. همان شب جلسه مجلس شورای ملی تشکیل شد و قانون حکومت نظامی را به مناسبت وخامت اوضاع گذرانده اختیار تام به دولت داد که در جلوگیری از اعمال محمدعلی میرزا در طهران بکوشد و فرمان حکومت نظامی را صادر کند.

قانون حکومت نظامی که شب ۱۹ رجب ۱۳۲۹ تصویب شد بر اثر اقدام و کلای شریف مجلس بود برای جلوگیری از عملیات موافقین رژیم سابق و طرفداران شاه مخلوع. يك نکته که به نظر من در این قانون می‌توان مورد توجه کامل قرارداد این که وضع این قانون منحصرأ برای همان مورد به خصوص بود و فقط به اقتضای وقت یعنی برای جلوگیری از محمد علی شاه بوده لاغیر. به همین جهت در ماده ششم آن، قانونگذار می‌نویسد، «در صورتی که اعضای محاکم نظامی بخواهند در مجازات مقصری تخفیف بدهند آنها حق خواهند داشت که توسط وزرای مشول تخفیف مجازات او را از نایب السلطنه استدعا نمایند...» قید «نایب السلطنه» می‌رساند که این قانون مدت دار نبوده و برای همان مورد ویژه مخصوص گذشته و الا در قانون اقلاً نوشته می‌شد «مقام سلطنت».

مجلس دوم وظیفه خود را انجام داد. آنگاه دیگر نوبت دولت بود که کار و وظیفه خود را اجرا کند و کابینه هم صورتی از ۳۰ تا ۴۰ نفر از معاریف طهران را

که علناً یا مخفیانه با محمدعلی شاه مخلوع رابطه داشتند، تهیه کرد تا توقیف شوند و از فعالیتشان جلو گیری به عمل آید. این موضوع سر و صدای عجیبی در شهر کرده برای مرتجعین، هر سوراخ موش و لانه شغالی ارزش فراوان یافت. طبق قانون سمت حکومت نظامی با وزیر جنگ صمصام السلطنه بود و نظریات او را پیرم خان رئیس نظمیہ اجرا می کرد. این دو با کمال تباین اخلاقی که داشتند، نسبت به اصول مشروطیت علاقه می ورزیدند. شوستر در کتاب خود از علاقه صمصام السلطنه به مشروطه و مخالفت وی با محمدعلی میرزا شرحی نقل می کند که يك بار صمصام السلطنه گفته بود «به درجه ای به مشروطیت دلبستگی دارم که امروز به نایب السلطنه گفتم خوبست مرا علی الظاهر به سمت سفارت نزد محمدعلی روانه کنید که بعد از ملاقات، من طپانچه به سینه وی گذشته او را بکشم. من مرد پیری هستم و بسیار مایلم جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم کنم. در صورتی که بتوانم وطن خود را، از وجود آن ظالم ناپاک بی باک، پاک کنم به فدا نمودن جان خود حاضرم». اما نایب السلطنه این طرح را نپسندیده بود.

برای گرفتن آن سی چهل نفر مرتجع دسیسه کار، پیرم فعالیت شدیدی داشت. ولی سیه‌دار رئیس الوزراء، که در باغ شمیران خود نشسته بود، مرتباً با تلفون جلو اقدامات پیرم را می گرفت و در اجراء امر تأخیر می انداخت. البته نمایندگان سیاسی خارجی هم روی خوشی به اقدامات دولت نشان نمی دادند. چنانکه وقتی مهدیقلی خان مجدالدوله را گرفتند سر و صدای عجیبی شد و فردای روز توقیف وی کلیه متعلقین و متعلقات وی، از زن و فرزند و خواجه و نوکر، به سفارت روس در زرگنده پناهنده شدند و برادرش راه تحصن در سفارت انگلستان را در قلهک پیش گرفت. بالاخره دولت انگلستان، به وسیله نماینده خود سر جارج بار کلی، در امر مربوط به مجدالدوله دخالت کرده به عنوان این که او دارای نشان «K.C.M.J» دولت انگلیس بود، و بار کلی خود نیز نشانی از آن درجه داشت، مجدالدوله را که

به موجب ماده ۴ قانون حکومت نظامی، به عنوان اخلال امنیت و ارتباط با دشمنان مشروطیت، محکوم به اعدام به وسیله دار شده بود نجات داد.

یفرم در اجراء وظایف خود حیران مانده بود. هیئت وزراء از طرفی صورت اسامی مستبدین را می داد که توقیف شوند و از طرفی سپهبد اعظم جلو گیری می کرد. پیرم هم می ترسید مبادا در صورت سرپیچی از حکم سپهبدار، وی روحانیون را برضد او که از منی بود بشوراند. غیر از سپهبدار، دو نفر وزیر دیگر او نیز، معاون الدوله و محتشم السلطنه، هم در کار اخلال می کردند و کم کم سر و صدای مردم در آمد. تا این که محمدعلی میرزا تلگرافی برای سپهبدار کرد به این مضمون که حکومت تهران را قبضه کنید و تا ورود من مشغول تنظیم امور باشید. سپهبدار شایع کرد که در جواب، من تلگراف کردم « ملت هیچگاه زیر بار حکمرانی شما نخواهد رفت ». ولی مردم که کم و بیش بوئی برده و هرگز باور نکرده بودند، از تلگراف محمدعلی میرزا و خطاب او به سپهبدار بیشتر عصبانی شدند و تحقیق بیشتری ثابت کرد که معاون الدوله و محتشم السلطنه هم از رئیس الوزراء کم نیستند و به تدریج علناً، بین این سه نفر با چهار وزیر دیگر که دموکرات یا متمایل به دموکراتها بودند، در جلسات کابینه نزاع در گرفت و مطلب از جلسات هیئت وزراء درز کرده به خارج سرایت کرد و کلای مجلس که حفاً نماینده تمایلات و افکار عمومی بودند با اکثریت تامه رأی عدم اعتماد به سپهبدار و محتشم السلطنه داده (روز ۲۸ رجب) هیئتی را نزد نایب السلطنه فرستادند تا آن دورا و ادار به استعفا کند و بدین ترتیب کابینه ائتلافی از میان رفت و سپهبدار دیگر تا سال ۱۳۳۴ قمری که مصادف با جنگهای بین المللی بود نتوانست پست ریاست وزراء را تصرف کند.

تدابیر دفاعی

حملة سه طرفه محمدعلی شاه مخلوع و سالار الدوله بر ادرش برای دولت جوان مشروطه، که با وجود تمام کار شکنی های خارجی، می خواست گلیم خود را از آب

بیرون کشد، بسیارگران تمام شد. قوای منظمی وجود نداشت و اگر جدیدیت و فداکاری بیرم خان نبود و صمیمیت صمصام السلطنه، که در آن تاریخ علاوه بر سمت رسمی دولتی ایلیخانینگری بختیاری را نیز برعهده داشت، کارها ازهم پاشیده شده دوباره محمدعلی میرزا مثل هل و گلاب روی تخت سلطنت می نشست و حکومت مشروطه و رژیم دموکراسی را به بهترین وجهی اداره می کرد! و خونبهای شهدای آذربایجان را می پرداخت !!

کلیه قوای انتظامی ایران از ژاندارم و پولیس بیش از هزار و هشتصد نفر نبود. البته صورت دفاتر وزارت جنگ خیلی بیشتر از اینها را نشان می داد و بلکه شامل چند «لشکر» می شد. ولی در عمل چنین بود که ذکر شد. تازه این عده اسلحه کافی نداشتند و تعلیمات نظامی ندیده بودند.

تنها نیروی منظم يك فوج سرباز بود که بیرم در مدت ریاست نظمیه اش تهیه کرده بود و البته تعداد آن چندان زیاد نبود و از عهده دفع همراهان بی شمار و بیابانی محمدعلی میرزا بر نمی آمد.

صمصام السلطنه حاضر بود که هزار نفر از ایل بختیاری را از اصفهان به تهران بیاورد. ولی این کار هم اقلاً يك دو هفته طول داشت. يك اقدام صمیمانه دیگر این مرد ساده دل، که نسبت به مشروطه نیتی پاک داشت، این که چون می ترسید که مبادا همکاران ارتجاعیش یعنی آن دو وزیر که ذکرشان گذشت حقوق افواج را نپردازند، خود به عنوان وزیر جنگ و حاکم نظامی، متقبل شد که حقوق افواج مرکزی طهران را شخصاً از جیب خود بپردازد. بدین معنی که بعد از دیدن سان (نه از روی دفاتر) و دانستن تعداد حقیقی نفرات حقوق آنها را بدهد و در نتیجه صورت حساب مخارج افراد از چهل و هشت هزار تومان رسید به ده هزار تومان.

تعداد بختیاری های حاضر در مرکز بیش از ششصد نفر نبود و این عده با آنکه از دولت مواجب می گرفتند، مثل مستخدمین و گارد شخصی خوانین بختیاری بودند.

۱- خواننده دقیق خوب می بینی که اختلاف حساب خیلی کم! بوده و «مداخل» بیش

از سه برابر «مواجب» یعنی معامله نبود.

بیرم بر تمام این مشکلات فائق آمد. اولاً مجاهدین سابق را که خلع اسلحه شده بودند، با کفایت ذاتی خود جمع کرده در حدود هزار تا هزار و پانصد نفری از آنان تهیه قوی نموده به علاوه از مردمی که، به طیب خاطر، از دموکرات و اعتدالی برای جنگ با محمدعلی میرزا جمع آمده بودند به فوریت قوایی تهیه کرد و بعریاست سردار محیی، به جلو قشون محمدعلی میرزا که از مازندان پیش می آمد فرستاد و قسمت بختیاری و مجاهدین را جمع کرده و با احتیاط کامل (چون به مقامات دولتی سوء ظن داشت و حتی گلوله توپهای شنید را دستور داده بود که باز کرده خرج باروتش را رسیدگی و کنترل نمایند) در طهران نگاهداشت. به این خیال که هر دسته از قوای مهاجم ابو الفتح میرزا سالارالدوله (از راه کردستان و همدان) و محمدعلی میرزا (از مازندران) و ارشدالدوله (از راه گرگان و شاهرود) به شهر نزدیکتر شوند با قوای خود به مقابله آنها رود.

به علاوه وی از وجود يك معلم آلمانی توپخانه و مسلسل به نام ماژورهاز که در قشون ایران سمت معلمی داشت، استفاده کرده با وادار کردن و کلا به برقراری حقوق و اضافه در حق وی، او را برای هدایت و به کار انداختن توپخانه راه انداخت، و انصافاً این تدبیر او بیش از هر امری مؤثر واقع شد.

چنین بود وضع ایران در کابینه سپهدار که از ۱۹ رجب تا ۲۸ همان ماه طول کشید و چنان که دیدیم چون افکار عمومی نسبت به کابینه سپهدار اعظم روی خوشی نشان نداد و بلکه رئیس الوزراء و دونفر از وزرای هیئت را بحق متهم به همکاری با مرتجعین و طرفداران رژیم سابق نمود، دولت ساقط شد و کابینه صمصام السلطنه روی کار آمد.